



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شهین ابروانی، علی اصغر جعفریان،
لیلی محمدحسین، منصور ملک عباسی و
فرزانه نوراللهی
مدیر داخلی: بهناز پور محمد
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک و جلد: مجید کاظمی
عکاسی جلد: اعظم لاریجانی
تصویرگران: سید میثم موسوی، ابوالفضل
محرمی، جمال رحمتی
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۱۷۸۳۰۸۸۳
پیامک: ۰۸۹۹۵۲۰۳۰۰۰
roshdmag
وبگاه: www.roshdmag.ir
پيامنگار: moallem@roshdmag.ir
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۱۴۸۲-۸۸۳۰
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۵
کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵-۶
شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

روزها / مناسبت های اسفندماه ۲

یادداشت سردبیر / زیاد سخت نگیر / محمدرضا حشمتی ۴

چهل حکمت / ایمان، اعمال، اخلاق و نیت در انسان شناسی قرآنی / مهدی فیض، نوید خلعتبری ۵

تجربه / اخبار، منبعی برای تدریس / حسین باقری ۸

دنیای نوجوانی / معلم و عزت نفس دانش آموز / یحانه ایزدی ۱۰

مقاله / بچه ها موم نرم نیستند / دکتر خسرو باقری ۱۴

خاطره / شیرین تر از بامیه / امراه کولیوند ۱۸

حقوق مدرسه ای / حقوق دانش آموزی در منابع اسلامی / احمد مختاریان ۱۹

آب / بهره وری در مدارس / سعیده باقری ۲۲

طنز / فیلسوفی که از کتاب متنفر بود! / رویا صدر ۲۴

مقاله / صمیمیت معلم / محمدرضا اسدی یونسی ۲۶

خاطره / دست هایی که می بینند و می شنوند! / فاطمه اسکندری ۳۰

تجربه ها / جاری کفایت / منیر مهاجر شجاعی ۳۳

طراحی آموزشی / برنامه درسی وحدت گرا / سعیده باقری ۳۴

پنجره کلاس / ماهیگیر / ترجمه مجید عمیق ۳۷

مقاله / آسیب شناسی پژوهش سرهای دانش آموزی / رحیم زایر کعبه ۳۸

معلمان بزرگ ایران / معلم خلق کریم / جعفر ربانی ۴۰

آموزش / درست و غلط سرطان / فرزانه نوراللهی ۴۲

تجربه ها / مکتب عشق / علی اکبر قاسمی گل افشانی ۴۴

طراحی آموزشی / جانوران مهره دار و بی مهره / غزاله کریمانی پور و مهرنوش فرهیپور ۴۶

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلا در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی لوح فشرده یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتما نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شوند. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتا مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.





۲۳ اسفند / شهادت حضرت زهرا (س)

کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟
آن زن پاسخ داد: «خیر».
حضرت فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مروریدهایی که فاصله میان زمین و آسمان را پر کند، بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»

زنی نزد حضرت فاطمه زهرا (س) آمد و گفت: «مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد. اما چون بیمار است، مرا نزد شما فرستاده تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم.» حضرت فاطمه (س) به پرسش نخست آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا (س)، به تمام سؤالات جواب‌های لازم را بیان می‌فرمود تا تعداد مسئله‌ها به عدد ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: «بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.»

صدیقه کبری (س)، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتهی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، بپرس.» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند، و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت

* منبع

شهید ثانی، زین الدین بن علی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه محمدباقر حجینی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.



نوجوانان و جوانان، نقش مهمی در ساختن جامعه دارند. استمرار و بقای هر جامعه نیز مستلزم انتقال مجموعه باورها، دانش‌ها و مهارت‌ها به نسل‌های جدید است. همچنین مدرسه، علاوه بر ایفای نقش انتقال دانش و مهارت فنی به اجتماعی کردن افراد و نیز تطبیق دادن دانش آموزان با هنجارها و نگرش‌ها توجه خاص دارد. دوره نخست وزیری شهید رجایی و در دوران تصدی شهید باهنر در وزارت آموزش و پرورش، در ۸ اسفند ۱۳۵۹، اقدام به تأسیس ستادهای امور تربیتی در مدارس کردند تا فرهنگ اسلامی را گسترش دهند و دانش‌آموزان را به احترام و عمل به ارزش‌های اسلامی ترغیب نمایند و به اخلاق پسندیده شخصیتی آراسته گردانند.

۲۶ اسفند ۱۳۶۶ روز اشک و حلبچه

منطقه را به کام مرگ می‌برد. روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۶ حلبچه قربانی شیمیایی باران نیروهای صدام شد. این روزها، روزهایی است که در میان سکوت مجامع بین‌المللی مردم حلبچه قربانی خشن‌ترین روش‌های نسل‌کشی شدند. در این روز حلبچه با همه ساکنانش به معنای واقعی شهید می‌شوند.

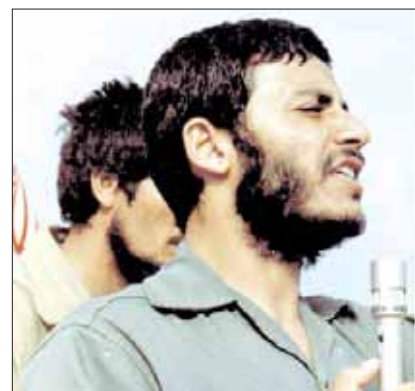
یکی از دردناک‌ترین رویدادهای جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، وقوع بمباران شیمیایی شهر حلبچه کردستان عراق است که در آن هزاران تن از شهروندان کرد عراقی قربانی دولت بعثی عراق شدند. در طول ۲۴ ساعت، صدها بمب شیمیایی بر فراز حلبچه و روستاهای مجاور ریخته می‌شود و هر موجود زنده‌ای در



۲۹ اسفند ۱۳۲۹ روز ملی شدن نفت

و روحانیت برجسته آن زمان آیت الله کاشانی، ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۹ اسفند ماه همان سال به تصویب رسید. مجلس سنانیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد به قانون تبدیل شد.

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در روز ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۲۹، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی، اقتصادی و مبارزات مردم ایران برای نجات سرمایه‌های ملی این مرز و بوم از دست بیگانگان به شمار می‌رود. در این روز با تلاش‌های دکتر مصدق



۲۲ اسفند / روز بزرگداشت شهید

در دل کدام غنچه‌ای؟	نام تو!	زرد می‌شود درخت	در رگ کدام لاله رفته است؟
پا به پای نور رفته‌ای	سبز بود و سبز هست و سبز می‌شود	در خزان.	عطر تو
از ستیغ کوه‌ها	در بهار	سرد می‌شود هوا، ولی	در دل کدام غنچه مانده است؟
تا شکنج دره‌ها	کوهسار.	در همه فصول	در کدام خاک خفته‌ای؟
از افق	گرم بود و گرم هست و گرم می‌شود	در همه زمان	ای شهید!
تا افق	بعد از آن	غنچه می‌دهد پیام تو.	رفتی و نمی‌رود
رفته‌ای	زمین و آسمان.	بوی عشق	از صحیفه دلم
ولی نرفته است		از کدام جبهه می‌وزد؟	نام تو
از صحیفه دلم		خون تو	پیام تو.

کیومرث صابری

چرا؟

تا کنون با کدام یک از موارد زیر روبه‌رو شده‌اید؟
برای کاری به سازمان یا اداره‌ای مراجعه کرده‌اید و بعداً متوجه شده‌اید که مسئول مربوط کارتان را درست انجام نداده است!

به مدرسه فرزندتان رفته‌اید تا از وضعیت تحصیلی او آگاه شوید. اما دریافته‌اید که مدرسه متأسفانه اطلاعات منظم و مرتبی از او ثبت نکرده است!

در روزی موعود برای گرفتن وام خود به بانک مراجعه کرده‌اید اما به شما گفته‌اند مدارکتان ناقص است!

همراه بیمارتان به بیمارستان رفته‌اید و دیده‌اید که کارکنان اعم از خدمتگزار، بهیار، پرستار، پزشک و... هیچ یک کار خود را درست انجام نمی‌دهند!

و دیگر برخوردهای متعدد اجتماعی که روزانه همه ما با آن‌ها مواجه هستیم.

احتمالاً شما هم با خواندن عبارتهای بالا، خاطرات تلخ و شیرینی در ذهنتان نقش می‌بندد که برخوردی خلاف انتظارتان رخ داده و در شرایط بحرانی که داشته‌اید، تا مدت‌ها درگیر شده‌اید.

با تأمل در این رفتارها، این واقعیت تلخ خودنمایی می‌کند، که متأسفانه همه ما - و نه تنها گروهی خاص - در انجام درست کامل وظایف خود کوتاهی می‌کنیم و به قول معروف کارها را "سمبل" می‌کنیم. آیا شما فکر نمی‌کنید یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری چنین رفتاری در ما، آموزش و تربیت مدرسه‌ای است؟!

دوستان و همکاران محترم (مدیر، معاون و معلم)! گاهی ما نیز آگاهانه یا ناآگاهانه در "سمبل کاری" و یا انجام ندادن درست کارها نقش داریم و چه بسا نقش اساسی! در حالی که یکی از مهم‌ترین وظایف همه معلمان در قبال ۱۲ سالی که دانش‌آموزان با ما هستند این است که آن‌ها را برای درست و سالم انجام دادن کارها در سراسر زندگی‌شان تربیت و تشویق کنیم. به آن‌ها تمرین مهارت‌های نظم در امور و درست انجام دادن کارها را بیاموزیم تا در آینده در هر پست و مقامی که قرار گرفتند وظیفه‌شناس و درستکار باشند. دقیق‌تر بگوییم:

دقت ما در ارائه درست و کامل مطالب درسی منطبق با شیوه‌های تدریس، داشتن دغدغه یادگیری کامل مطالب توسط دانش‌آموزان، پی‌گیری درست و جدی انجام تکالیف، تصحیح درست و بر اساس ضوابط برگه‌های دانش‌آموزان، دقت در برنامه‌ریزی درست برای فعالیت‌های پرورشی، مانند برگزاری مراسم و اردوها، انجام دلسوزانه و مسئولانه کارهای اداری دانش‌آموزان توسط کارکنان دفتری مدرسه و موارد متعدد دیگر زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای آگاهی دادن دانش‌آموزان برای انجام صحیح کارهاست. چرا که دانش‌آموزان، بیش‌تر از رفتارهای ما می‌آموزند تا از حرف‌هایمان!

همه ما با انجام صحیح کارها و ایجاد فضاهای متعدد تربیتی برای انجام کارها آن‌چنان که بایسته و شایسته است نقش مؤثر خود را ایفا می‌کنیم. چنان که نقل شده است: زمانی که «ابراهیم» فرزند خردسال پیامبر خدا (ص) از دنیا رفت، آن حضرت (ص) هنگام دفن داخل قبر کودک رفت و خللی در آن مشاهده کرد لذا آن را با دست خود درست کرد و فرمود: اِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقَنَّ (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳) «هر کدام شما کاری کرد پس آن را متقن و درست انجام دهد.»

پیام روز درختکاری، روایت مشابهی از جریان تربیتی کلاس است. باغبان، همانند معلم، نهالی را باغبانی می‌کند. آفت‌هایش را می‌زداید و شاخه‌های اضافی‌اش را هرس می‌کند و این هرس کردن و مراقبت را به‌صورت مداوم پی می‌گیرد.

علی‌رغم دردی که در نهال ایجاد می‌شود و تلاشش برای رشد شاخه‌های اضافه و شاید مقاومت در این پیرایش (!) باغبان با صبوری و معرفت جهت بارور شدن شایسته نهال، به چیدن شاخه‌ها ادامه می‌دهد. حتی گاهی برای صاف شدن آن و رشید شدن قامت نحیف نهال، ناگزیر از بستن آن به عمودی مستحکم می‌شود و راست قامتی را به نهال می‌آموزد تا پس از آن مستقل به رشد خود ادامه دهد.

همان‌طور که باغبان اگر چه آموزش‌های لازم را برای پرورش نهال دیده است اما نیک می‌داند که همواره نیاز به نو شدن و استفاده از تجارب خوب دیگران را دارد، متولیان تربیت در مدرسه (مدیر، معاون، مشاور، معلم) نیز باید برای تربیت درست دانش‌آموزان مدام آموزش ببینند و تلاش در جهت افزایش آگاهی‌های مورد نیاز خود برای پاسخگویی به نسل جدید را بر خود واجب بدانند و سعی خویش را در ارتباط برقرار کردن با تجارب مناسب به کار بندند. و این گونه است که مدرسه‌شان چون باغی پر از شادابی و زیبایی به بار می‌نشیند و حاصل آن رشد یافتگی نونهالان و نوجوانان خواهد بود.

جا دارد بپرسیم اگر باغبان کوچک‌ترین بی‌توجهی و راحت‌گیری در انجام وظایف خود داشته باشد، چه بر سر این باغ پر طراوت خواهد آمد؟

ما بهترین نمونه در این الگوی تربیتی را در سیره تربیتی حضرت زهرا (س) دیده‌ایم که در جایگاه مادر امامت، در فرصت محدودی که در این دنیا داشت با توکل به خدا و تلاش‌های بسیار زیاد طراوتی همیشگی و پایدار از بوستان امامت را برای بشریت به جا گذاشت.

امیدواریم با استعانت از رب‌العالمین و کسب معرفتی شایسته از این سیره، به تلاشی شایسته در این مسیر انسان‌سازی ادامه دهیم و تعهدات حرفه‌ای خود را فدای کاستی‌های بستر آموزش نکنیم.

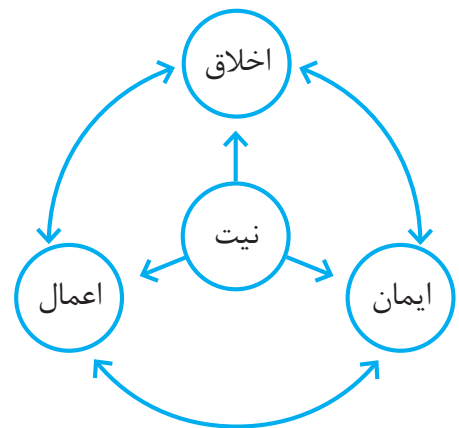
سیدرضا حسینی



پیشنهاد اول سردبیر
بچه‌ها موم نرم نیستند
را در صفحه ۱۳ بخوانید.



پیشنهاد دوم سردبیر
دست‌هایی که می‌بینند و می‌شنوند!
را در صفحه ۳۰ بخوانید.



پیش از این، چند ویژگی اختصاصی انسان، ناشی از کیفیت خلق و آفرینش وی، معرفی شد. اکنون، در این شماره، ویژگی‌های دیگری از فطرت انسان را معرفی می‌نماییم.

ایمان، اعمال، اخلاق و نیت

مهدی فیض
نویسنده و محقق

در انسان‌شناسی قرآنی

حکمت شانزدهم یک تقسیم‌بندی ساده

باطنی او پیوسته است؛ (مثلاً حمله کردن به افراد که ناشی از غلیان و خشم درونی است. منظور از **اخلاق**، صفات باطنی و ملکات نفسانی است؛ یعنی آن روحیه‌ای که در انسان وجود دارد. بالاخره **نیت**، که به انگیزه، میل، هدف و آرمان اشاره دارد. می‌دانیم که اعمال بر اخلاق اثرگذار است، این را هم باید دانست که این تأثیر می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. برای مثال، اگر عمل «آخم کردن» من نسبت به یک دانش‌آموز، با «انگیزه» تخلیه ناراحتی روحی‌ام و یا حتی از یک موضوع دیگر، مثلاً فشارهای اقتصادی، باشد، من در واقع از نظر «اخلاقی» افت می‌کنم. اما اگر با نیت اصلاح دانش‌آموز باشد، اثر مثبت بر اخلاق من می‌گذارد و مرا به انسانی دلسوزتر و خیرخواه‌تر تبدیل می‌کند. همین اعمال، بر ایمان من هم اثر می‌گذارد. هر «عمل» خطا که از «نیت» سرچشمه بگیرد، ایمان را خدشه‌دار می‌کند؛ چنانکه عمل با نیت خیر، ایمان انسان را افزایش می‌دهد.

اینکه بخواهیم مؤلفه‌های وجودی انسان را از هم تفکیک کنیم، کاری است ناشی از تساهل و تسامح، زیرا وجود انسان وجودی یکپارچه است؛ با وجود این برای اینکه بتوانیم این وجود یکپارچه را بهتر بشناسیم، ناگزیریم مؤلفه‌های آن را به صورت متمایز از یکدیگر شناسایی کنیم. در عین حال، ما در کنار تجزیه، از ترکیب مؤلفه‌ها نیز صحبت می‌کنیم تا وجود انسان را در حالت ترکیب و به صورت یکپارچه - و نه جزء به جزء - بشناسیم. با این مقدمه، از «چهار مؤلفه» در وجود انسان نام می‌بریم و با عنایت به «تأثیر متقابل» آن‌ها بر یکدیگر سعی می‌کنیم از جزءنگری و نگاه محدود دوری کنیم. این چهار مؤلفه، که تا حدودی مستقل ولی در تأثیر و تأثر با یکدیگرند عبارت‌اند از: **ایمان، اعمال، اخلاق و نیت**.

منظور از **ایمان** باورهایی است که با قلب انسان گره خورده است و در واقع با جنبه‌های دیگر وجود انسان، «مرتبط» شده است. منظور از اعمال، رفتارهای ظاهری انسان است که البته به رفتارهای

حکمت هفدهم نقش مرکزی نیت

اگر عمل «اخم کردن» من نسبت به یک دانش آموز، با «انگیزه» تخلیه ناراحتی روحی ام و یا حتی از یک موضوع دیگر، مثلاً فشارهای اقتصادی، باشد، من در واقع از نظر «اخلاقی» افت می‌کنم

می‌پرستیم تا وسیله نزدیکی مان به خدای یکتا شوند. خدا در آنچه اختلاف می‌کنند میانشان حکم خواهد کرد. البته خداوند آن را که دروغگو و ناسپاس باشد هدایت نمی‌کند.» [زمر/۳]

بی‌تردید منظور از این آیه، تأیید خطای بت‌پرستان نیست، بلکه ارزش و اهمیت نیت تقرب به خدا را بازگو می‌کند. نقش نیت مثبت آنقدر اساسی است که اگر همراه با باوری صحیح باشد هم خود انسان و تفکراتش ارتقا پیدا می‌کند و هم در جامعه اثر می‌گذارد و تفکرات مألوف مردم را به چالش می‌کشد. آیه ۴۶ سبأ به این نکته اشاره می‌کند: «بگو شما را فقط به یک چیز اندرز می‌دهم: دو نفر دو نفر و یا به تنهایی برای خدا قیام کنید. سپس ببینید، تا بدانید که در یار شما (پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله) هیچ دیوانگی نیست. بلکه اوست که شما را از آمدن عذابی شدید بیم می‌دهد.»

اساسی بودن نقش نیت تا آنجاست که حتی اگر انجام عمل خطا ناشی از یک نیت مثبت باشد، ایمان را افزایش می‌دهد. اینکه گفته می‌شود «انما الاعمال بالنیات»، منظور این است که ملاک هر عملی نیتی است که در پشت آن عمل نهفته است. حتی عمل بت‌پرستی با نیت خیر، می‌تواند، و نه لزوماً، در درازمدت به نجات انسان و رسیدن به باورهای صحیح و ایمان حقیقی منتهی شود که خود این ایمان، تصحیح عمل را نیز با خود خواهد داشت. قرآن کریم در سوره زمر آیه ۳، به عمل نادرست بت‌پرستان و نیت آنان که بر زبان می‌آورند، اشاره می‌کند و سپس «داوری» در مورد آن را به خداوند «واگذار» می‌کند، و البته به این نکته هم اشاره می‌کند که اگر این نیت آنان دروغگویی و ناسپاسی باشد، از هدایت محروم می‌شوند: «آگاه باش که دین خالص از آن خداست اما آنان که سوای او دیگری را به خدایی گرفته‌اند، می‌گویند ما بتان را از آن رو

حکمت هجدهم (نیت) قیام برای خدا

می‌آورد. همه چیز در این قیام لله است، و لهذا تنها موعظه‌ای که انتخاب کرده خدای تبارک و تعالی از بین موعظه‌ها همین موعظه است که ان تقوموا لله مثنی و فرادی؛ اجتماعی و انفرادی قیام لله بکنید. انفرادی برای وصول به معرفت الله، اجتماعی برای وصول به مقاصد الله. و من امیدوارم خدای تبارک و تعالی به ما و شما و به همه ملت‌ها توفیق عنایت کند که این راه را برویم و برای خدا کارها را انجام بدهیم.» (صحیفه امام (ره)، ج ۱۸)

* «خدای تعالی در این کلام شریف [آیه یادشده]، از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظب انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهنده:

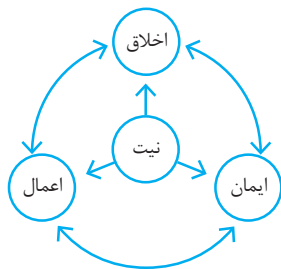
خلیل آسا در علم‌الیقین زن

ندای «لا احب الاقلین» زن. [مولوی]

این نکته مهمی در شناساندن نقاط شروع جریان تعلیم و تربیت در جامعه است که قرآن پیش پای دلسوزان و مربیان و معلمان می‌گذارد. در اینجا به دو گفتار از امام خمینی (ره) در این زمینه اشاره می‌شود. چه بسا این گفتارها موجب دگرگونی نگرش دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، و دلگرمی آنان شود. مطالب داخل [] از نویسندگان است:

* «[باور صحیح]: اگر ما توانستیم این مطلب را به قلب خودمان وارد کنیم که هر چه هست از اوست، دیگر نه از شکست می‌ترسیم، نه از چیز دیگر. همه از اوست، و اگر این معنا در قلب ما حاصل باشد شکست هم نیست در کار. [نشان دادن نیت]: برای خدا قیام کنید: انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله، از تمام موعظه‌ها خدای تبارک و تعالی [یکی را] انتخاب کرده؛ این یک موعظه را: قل انما اعظکم بواحدة، یعنی [می‌گوید]: همین یکی را من موعظه می‌کنم، چون همه چیز در اینجا است: انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله، همه چیز در قیام لله است. قیام لله، معرفت الله می‌آورد. قیام لله فدایی برای الله می‌آورد. قیام لله فداکاری برای اسلام





مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن های عقیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی علیه آن سخنی نمی گوید. قیام برای نفع های شخصی است که روزنامه ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه ها را که از مغز خشک رضاخان بی شرف تراوش کرده، تعقیب می کنند و در میان توده پخش می کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان علیه دین و روحانیت هر چه می خواهد بگوید و کسی نفس نکشد.

هان ای روحانیون اسلامی! ای علمای ربّانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده، بپذیرید و ترک نفع های شخصی کرده تا به همه سعادت های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم، دست در آغوش شوید...» (صحیفه امام (ره)، ج ۱)

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعیق^۱ و صخو^۲ کشاند. قیام برای خداست که خاتم التّبینین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین أو ادنی»^۳ رساند.

[اشاره به ادامه معنای آیه - نویسنده] خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه^۴ را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میزنشین شده اند. قیام برای شخص است که یک نفر بی سواد [رضاخان پهلوی] را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که خرت و نسل آن ها را دستخوش شهوات خود می کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و

حکمت نوزدهم

بها دادن به احتمال برآمدن از فطرت

نکته مهم دیگری که در رابطه با نمودار یاد شده و مؤلفه های وجودی انسان باید یادآور شد این است که نقطه شروع برای تصحیح عمل انسان، داشتن گمان (احتمال بالای ۵۰٪) نسبت به پیامد آن عمل است و نه لزوماً داشتن یقین و باور حتمی به پیامد آن. در این آیه که از زبان بهشتیان است تأمل کنید:

..انّی ظننّت أنّی ملاق حسابه (حاقه: ۲۰)

(اهل بهشت گوید: من گمان داشتم که حساب اعمالم را می بینم و در مقابل، از زبان خطاکاران فرماید:

..ألا یظنّ أولئک أنّهم مبعوثون؟ (مطففین: ۴)
آیا اینان (گرانفروشان) گمان ندارند که در قیامت برانگیخته می شوند (و باید پاسخگو باشند)؟

با استفاده از این آیات می توان گفت که در واقع، گمان و احتمال فرد به نتایج یک عمل، تکیه گاه خوبی برای اصلاح و تغییر در عمل است. چرا که، با تغییر عمل فرد، به تدریج ایمان ظنّی وی، تبدیل به ایمان قطعی می شود. البته متأسفانه در اکثر ترجمه های قرآن، کلمه ظنّ در این آیات مترادف واژه یقین ترجمه شده است و لذا ارزش کاربردی ظنّ صحیح را از بین برده است.

در حکمت های دیگری خواهیم دید که لایه های وجود انسان متعدّدتر و متنوع تر است از آنچه گفته شده. ان شاء الله در شماره های بعدی، دیگر ویژگی های اختصاصی انسان بررسی می شود.

* پی نوشت ها

۱. بیهوشی و در اصطلاح عرفان به معنی فناى عبد سالک. اشاره به اعراف: ۱۴۳.
۲. هوشیاری و در اینجا بقای بالله پس از فناى فی الله. و بازگشت به عالم ناسوت برای امتثال امر رب جلیل.
۳. اشاره به آیه ۹، سورة نجم.
۴. این سخن امام خمینی به دهه ۱۳۱۰ مربوط است.

اخبار

منبعی برای تدریس

حسین باقری

کارشناس آموزش ابتدایی؛ مدرسه امام خمینی (ره)
دوراهک بوشهر

و البته مطمئن باشید به خاطر روزآمدی اخبار و شادابی بچه‌ها در پیگیری آن‌ها گاهی مروریدهایی صید خواهند کرد که خود شما را هم غافلگیر می‌کنند. فقط این هشدار را جدی بگیرید که اجباری کردن این کار به عنوان تکلیف و بدون ایجاد انگیزه کافی در بچه‌ها ممکن است در تور سوراخ‌های اساسی ایجاد کند!

در اینجا یک نمونه از چگونگی استفاده بچه‌های پایه هفتم از روزنامه راه برای طرح سؤال در مبحث تناسب و درصد، می‌آورم. در ترم اول معلم به منظور توضیح استفاده از روزنامه در کلاس یک متن کپی شده از روزنامه را در اختیار هر گروه قرار داده و از آن‌ها خواسته است به صورت گروهی، با توجه به متن، سؤال‌هایی طرح کنند. دانش‌آموزان می‌دانند از سؤالاتی که طرح می‌کنند در آزمون گروهی بقیه گروه‌ها استفاده خواهد شد و این حس رقابت، انگیزه مناسبی برای تلاش بیشتر آن‌هاست.

این متن را - که از مصاحبه با یکی از کارشناسان در زمینه کاغذ از روزنامه انتخاب و خلاصه شده است - به دقت بخوانید و با توجه به دانش خود در موضوع تناسب و درصد با مشورت هم‌گروهی‌هایتان حداقل سه پرسش مناسب طرح کنید و در پشت برگه به آن‌ها پاسخ دهید. از سؤالاتی که گروه شما مطرح می‌کند در آزمون گروهی بقیه گروه‌ها در جلسات بعد استفاده خواهد شد.

روش‌های آموزش نوین بر این امر تأکید دارد که پدر، مادر یا معلم، به عنوان راهنما، باید فرصتی را فراهم آورد تا بچه‌ها خود یاد بگیرند و این «خودیادگیری» را شیوهٔ همیشگی زندگی شخصی و اجتماعی خود سازند. یکی از روش‌هایی که این خودآموزی را تقویت می‌کند تشویق بچه‌ها به استفاده از منابع آموزشی غیررسمی برای یادگیری است. تجربه نشان می‌دهد این یادگیری به مراتب کاربردی‌تر و ماندگارتر خواهد بود. شما، به عنوان معلم، در هر پایه یا دوره‌ای که تدریس می‌کنید و هر موضوعی که درس می‌دهید می‌توانید از اخبار به عنوان یک منبع مناسب برای ایجاد انگیزه برای تکمیل و توسعهٔ یادگیری در مباحثی که مطرح می‌کنید استفاده کنید. اگر دانش‌آموزان شما به اینترنت دسترسی دارند سعی کنید در شناخت و معرفی سایت‌های خبری مناسب آن‌ها را یاری کنید. البته یک رادیوی کوچک جیبی به همراه یک دفترچه یادداشت و قلم یا یک روزنامهٔ عمومی هم خیلی وقت‌ها بیش از آنچه در نظر اول به گمان می‌رسد می‌تواند مفید باشد. وقتی بچه‌ها عادت کردند سر یک ساعت مشخص، دفتر و قلم در دست، گوش به زنگ اخبار خاصی باشند یا با تورتی یک روزنامه ذهنشان ناخودآگاه دنبال موضوعات درسی رسمی بگردد شاید چند روزی هم خبر جالبی در تورشان نیفتد، اما مسلماً دامنهٔ لغت و سطح آگاهی آن‌ها افزایش خواهد یافت و عادت به مطالعه در آن‌ها تا حدی تثبیت خواهد شد. به آنچه می‌شنوند یا می‌بینند دقیق‌تر و به عنوان یک منبع یادگیری خواهند نگریست



متن خبر ارتباط زباله‌های شهری و کاغذ

برای تولید هر تن کاغذ در کشور ما ۱۵ اصله درخت تنومند قطع می‌شود. این در حالی است که، به رغم روند رو به کاهش سطح جنگل‌های کشور، همچنان مصرف کاغذ خصوصاً در تهران روبه افزایش است و این کاغذها بعد از هر بار مصرف، بدون اینکه مجدداً به چرخه تولید برگردند، در زیر خاک می‌پوسند و به آلودگی هر چه بیشتر آب و خاک می‌افزایند. نزدیک به ۱۰ درصد، معادل ۷۵۰ تن، از زباله‌های تهران را در روز کاغذ تشکیل می‌دهد در حالی که کمتر از ۱۰۰ تن آن بازیافت می‌شود. تولید روزانه ۷۵۰ تن کاغذ زباله در تهران در حالی است که نرخ هر کیلو کاغذ وارداتی دو دلار است و سالانه ۵۵۰ هزار تن کاغذ وارد کشور می‌شود.

در سال گذشته حدود ۱۵۰ هزار تن کاغذ در کشور تولید شده است و با اجرای طرح تفکیک کامل کاغذ در تهران، هزینه واردات کاغذ در کشور ریالی خواهد شد. هم اکنون هزینه واردات کاغذ به کشور ۱/۱ میلیارد دلار است. سال گذشته قیمت‌های جهانی کاغذ از حدود ۵۳۰ دلار در هر تن به ۸۲۰ دلار در هر تن افزایش یافت. این موجب شد اعتبارات و بارانه‌های مصوب برای واردات کاغذ جوابگوی نیاز کشور نباشد؛ از این رو با همان اعتبارات مصوب حجم کمتری کاغذ وارد شد که این کمبود به سال جاری منتقل و موجب افزایش قیمت شد. روزانه حدود ۷۰۰ تن کاغذ باطله تنها در مرکز دفن زباله کهریزک دفن می‌شود که این مقدار معادل دفن ۹۰۰ اصله درخت سبز و تنومند است. مواد اولیه تهیه کاغذ از درختان کمیاب جنگل‌ها تأمین می‌شود. به همین دلیل، بازیافت کاغذ و محصولات کاغذی نسبت به تولید کاغذ در ۴۸ درصد از انرژی و ۵۸ درصد از آب مصرفی در صنعت کاغذسازی صرفه‌جویی می‌کند. برای تولید هر تن کاغذ ۲ تن چوب و ۲۰۰ هزار لیتر آب مصرف می‌شود که این میزان با بازیافت مواد به نصف کاهش می‌یابد. در کشورهای توسعه یافته ۹۲ درصد مواد اولیه چند صد کارخانه کاغذسازی از کاغذهای باطله تأمین می‌شود در حالی که در ایران ۲ کارخانه تولید کاغذ ۹۸ درصد مواد مصرفی را از چوب جنگل‌ها تأمین می‌کنند.

روزانه بیش از ۸ درصد از ترکیبات زباله‌های شهری تهران را کاغذ و مقوا تشکیل می‌دهد و بازیافت روزانه این میزان کاغذ باطله حدود ۹۰۰ اصله درخت را از نابودی نجات می‌دهد. برای تولید هر تن خمیر کاغذ سفید از چوب، ۳ تن یا ۶ متر مکعب چوب جنگلی یا حدود ۷ تن باگاس نیاز است که در صورت عدم استفاده از ۱/۶ میلیون تن باگاس، باید ۳۷۰ هزار متر مکعب چوب مصرف شود که این مقدار چوب معادل رویش سالانه ۴۵۷ هزار هکتار جنگل است.

در حین این کار به طور غیر مستقیم حساسیت دانش‌آموزان نسبت به صرفه‌جویی در مصرف کاغذ نیز افزایش می‌یابد. بعد از مطالعه متن و طرح سؤالات می‌توانید به عنوان یک فعالیت پیشنهادی از گروه‌ها بخواهید راه‌هایی را که برای صرفه‌جویی بیشتر و بازیافت مناسب کاغذ می‌شناسند تا هفته بعد طرح جمع‌آوری و در ۵ دقیقه به کلاس ارائه کنند. می‌توانید این سؤال را به عنوان سؤال مشترک همه گروه‌ها در آزمون استفاده کنید: اگر ده میلیون نفر از دانش‌آموزان کل کشور در یک سال تحصیلی هر یک ۲۰ برگ از دفترشان را بدون استفاده دور بریزند و ۹۰ درصد آن بازیافت نشود، و اگر هزینه تولید هر دفتر صد برگ برای کشور نیم دلار باشد در این سال چند دلار به کشور خسارت وارد می‌شود؟ (پیش از حل مسئله آن را به صورت چند زیر مسئله بازنویسی کنید).

در اینجا یک نمونه از سؤالات هر گروه آمده است:

۱. برای تولید هر تن کاغذ در کشور ۱۵ اصله درخت تنومند قطع می‌شود. اگر روزانه در تهران ۱۰۰ تن کاغذ بازیافت شود از قطع شدن چند اصله درخت جلوگیری می‌شود؟
۲. اگر ۹۰ درصد از کاغذ مصرفی در تهران - به جای حدود ۸ درصد فعلی - بازیافت شود از قطع چند درخت تنومند جلوگیری می‌شود؟
۳. نزدیک به ۱۰ درصد، معادل ۷۵۰ تن، از زباله‌های تهران را در روز کاغذ تشکیل می‌دهد. کل زباله تهران در یک روز چند تن است؟
۴. نزدیک به ۱۰ درصد معادل ۷۵۰ تن از زباله‌های تهران را در روز کاغذ تشکیل می‌دهد در حالی که کمتر از ۱۰۰ تن آن بازیافت می‌شود. روزانه چند درصد از زباله‌های کاغذی تهران بازیافت می‌شود؟
۵. با توجه به افزایش قیمت‌های جهانی کاغذ از حدود ۵۳۰ دلار در هر تن به ۸۲۰ دلار در هر تن در سال گذشته، اگر امسال ۳۰ درصد کاغذ را از زباله‌های تهران صرفه‌جویی کنیم و به ازای هر تن کاغذ بازیافت شده ۵۰ درصد هزینه نهایی آن کاهش یابد با این کار سالانه چند دلار صرفه‌جویی ارزی می‌کنیم؟ در حل این مسئله اگر به اطلاعات دیگری نیاز دارید آن را از متن خبر استخراج کنید.

پاییز بورس رویه

۱۱ هزار سرمایه‌گذار در ۳ ماه سپری شده

آموزه‌ها نشان می‌دهد که در ۳ ماه گذشته به ۱۱ هزار سرمایه‌گذار در بورس رویه دسترسی پیدا کرده‌اند. این رقم در حالی است که در سال گذشته تنها ۱۰ هزار نفر به این بازار سرمایه دسترسی داشتند. این افزایش در تعداد سرمایه‌گذاران در بورس رویه، نشان‌دهنده علاقه بیشتر مردم به این بازار سرمایه است. بورس رویه یکی از بازارهای سرمایه‌گذاری است که در سال گذشته به ۱۱ هزار نفر دسترسی داده شد. این بازار سرمایه یکی از بازارهای سرمایه‌گذاری است که در سال گذشته به ۱۱ هزار نفر دسترسی داده شد. این بازار سرمایه یکی از بازارهای سرمایه‌گذاری است که در سال گذشته به ۱۱ هزار نفر دسترسی داده شد.

معلم و عزت نفس دانش آموز

ریحانه ایزدی

مقدمه

در عرف جامعه، عزت نفس در معنای خویش داشتن داری، قناعت یا صبوری و آرامش به کار می رود. اما در روان شناسی و علوم رفتاری این اصطلاح معنای تقریباً متفاوتی دارد. در این مقاله برآنیم تا عزت نفس را در معنای اخیر مورد بررسی قرار دهیم. در ساده ترین تعریف، عزت نفس به معنای داشتن احساس مثبت نسبت به خود است. به این معنا که عزت نفس بالا نشان دهنده داشتن احساس مثبت و عزت نفس پایین حاکی از داشتن احساس منفی نسبت به خود است که اولی را عزت نفس سالم و دومی را عزت نفس ناسالم لقب می دهیم. عزت نفس از افکار، احساسات و نظراتی تشکیل می شود که ما درباره خود داریم. این بدان معناست که عزت نفس ثابت نیست بلکه می تواند بسته به شیوه ای که ما فکر و احساس می کنیم تغییر کند. این فکر و احساس، به طور آشکار در رفتارمان منعکس می شود.

بنابراین تجرب روزانه مطمئناً می تواند بر احساسات نوجوان درباره خودش تأثیر بگذارد. نمره امتحان، رفتار دوستان، بالا و پایین های روابط، همگی می توانند به طور موقت بر بهزیستی نوجوان تأثیر داشته باشند. برای نوجوانان دارای عزت نفس خوب، این «بالا و پایین ها» می تواند منجر به اندکی نوسان در نحوه اندیشیدنشان نسبت به خود شود. اما برای نوجوانان دارای عزت نفس ضعیف، موجب تحولات شدیدی در خودپنداره شان می شود و آن ها را اندوهگین از شرمساری و خودآگاهی منفی شان می کند. عزت نفس سالم حاصل توانایی نوجوان برای ارزیابی دقیق خود است؛ به شکلی که بتواند خودش را همان گونه که هست بپذیرد و بدون قید و شرط دوست داشته باشد.

مزایای عزت نفس سالم چیست؟

عزت نفس سالم تقریباً در همه کارهایی که انجام می دهیم، نقش دارد. عزت نفس سالم مانند سیستم ایمنی روح و روان است که به فرد کمک می کند با مشکلات زندگی روبه رو شود و از ناملایمات جان سالم به در برد. بنابراین داشتن عزت نفس بالا در خلال غوغای هورمون ها در سال های نوجوانی، حیاتی است. عزت نفس بالا به شما کمک می کند ترس هایتان را مدیریت کنید، از عهده چالش های زندگی با قطعیت بیشتر برآیید و نگرش ذهنی مثبت خود را حفظ کنید. از جمله مزایای عزت نفس می توان به موارد زیر اشاره کرد.

عملکرد افزایش یافته

فقدان عزت نفس می تواند از دستیابی شما به اوج عملکردتان جلوگیری کند، در حالی که وجود عزت نفس می تواند به شما کمک کند بر موانع غلبه کنید و مهارت های خود را به کار ببرید.

شادمانی

افراد دارای عزت نفس سالم معمولاً شادترند و از زندگی شان راضی تر. عزت نفس بالا به شما کمک می کند تا با انرژی و اراده بیشتری با جهان مواجه شوید که این امر منجر به روابط بهتر و کار با کیفیت تر می شود.

آسایش اجتماعی

افراد مطمئن به نفس، در فضاهای اجتماعی و هنگام ملاقات با افراد جدید راحت‌ترند. از آنجا که باورشان به خودشان درونی است و متکی بر قضاوت دیگران نیست، می‌توانند آزادانه و بدون ترس از عدم پذیرش دیگران زندگی کنند. عزت نفس سالم، مواجهه با چالش‌های جدید را بسیار آسان‌تر می‌کند. چنین افرادی در موقعیت‌های اجتماعی آسایش بیشتری دارند و جالب است که دیگران نیز بیشتر به آن‌ها جذب می‌شوند.

سلامتی

عزت نفس مثبت، یکی از نشانگرهای سلامت روان است. این عامل بر سلامت جسمانی نیز تأثیرگذار است چرا که کودکان دارای عزت نفس سالم از خودشان بهتر مراقب می‌کنند و در انجام فعالیت‌های ورزشی نسبت به هم‌تایان خود برترند. نوجوانان مطمئن به خود نیز بهتر می‌توانند فشار همسالان را تاب بیاورند و کمتر درگیر فعالیت‌های آسیب‌زننده به سلامتی مثل سوءمصرف مواد می‌شوند. عزت نفس بالا مزایای متعدد دیگری نیز برای نوجوان دارد که می‌توان به عنوان نمونه به موارد ذیل اشاره کرد:

- استقلال در عمل
- مسئولیت‌پذیری
- افتخار به دستاوردها
- افزایش تاب‌آوری در ناکامی‌ها
- مبادرت به وظایف و چالش‌های جدید
- مدیریت هیجان‌های مثبت و منفی
- دادن پیشنهاد همکاری به دیگران
- و ...

به تفاوت‌ها احترام بگذارید

برای هر دانش‌آموز اهداف واقع‌بینانه تعیین کنید. تشخیص دهید که هر دانش‌آموز متفاوت است و توانایی‌های یادگیری متفاوتی دارد. اهداف را به‌طور واقع‌بینانه دست‌یافتنی‌تر قرار دهید تا دانش‌آموزان وقتی به هدف می‌رسند، احساس موفقیت کنند. تکلیف را بیش از حد ساده یا سخت قرار ندهید.

نقش معلمان در تقویت عزت نفس نوجوانان

پرورش و تقویت عزت نفس، فرایندی است که از درون به بیرون اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، عزت نفس را نمی‌توان به نوجوان «هدا» کرد بلکه این نوجوان است که باید این ارزش را در خود بیوراند. با این حال باید بدانیم بعضی محیط‌ها از پرورش عزت نفس در نوجوانان حمایت می‌کنند و برخی نه؛ و تفاوت اصلی این محیط‌ها در نوعی رویکرد شخص بزرگ‌سالی است که نقش مربی را به عهده دارد. معلمان با توجه به چند نکته می‌توانند رویکرد خود در ارتباط با نوجوانان را به شکلی تغییر دهند که محیط مناسب‌تری برای رشد عزت نفس دانش‌آموزان‌شان مهیا سازند. اهتمام معلم به این نکات، که در نظر اول خیلی ساده به‌نظر می‌رسند، تأثیر چشمگیری در تقویت عزت نفس نوجوانان خواهد داشت.

بازخورد مثبت بدهید

در زمان مناسب بازخورد مثبت به دانش‌آموزان بدهید. وقتی در امتحان یا فعالیتی خوب عمل کرده‌اند به آن‌ها بگویید. نوجوانان با تشویق شکوفا می‌شوند و خود را وامی‌دارند تا خوب عمل کنند. ارزش دادن به دانش‌آموزان با لبخند زدن به آن‌ها یا اجازه دادن که بدانند شما از دیدن آن‌ها خوشحالید، نیز به آن‌ها کمک می‌کند احساس ارزشمندی کنند.

همه را به بازی بگیرید

از الگوهای آموزشی استفاده کنید که فرصتی برای مشارکت برابر فراهم کند. مثلاً در زنگ ورزش مطمئن شوید همه دانش‌آموزان زمان یکسانی بازی می‌کنند. در کلاس میزها را گرد بگذارید تا تمام دانش‌آموزان فرصت تماس چشمی با یکدیگر داشته باشند. دعوت هر دانش‌آموز به مشارکت، این پیام را انتقال می‌دهد که شما برای آن‌ها به‌عنوان افرادی با توانایی‌ها و ضعف‌های منحصر به فردشان ارزش قائلید. دانش‌آموزان از تلاش برای پاسخ دادن به سؤالات و حل مسائل توسط خودشان، اطمینان را فرا می‌گیرند.

رابطه، رابطه، رابطه

جوّی باز و مثبت برای یادگیری ایجاد کنید. سعی کنید دانش‌آموزانتان را فرد به فرد بشناسید. وقتی از آن‌ها سوال می‌پرسید با اسم کوچک صدایشان کنید. حتی وقتی پاسخ اشتباه می‌دهند، به مشارکت‌شان اعتبار ببخشید. یک محیط آموزشی که در آن بچه‌ها احساس ایمنی برای ابراز خود دارند، کنجکاوی و تمایل به یادگیری را تحریک می‌کند و به نوبه خود عزت‌نفس بچه‌ها را افزایش می‌دهد.

بی تفاوت نباشد

هم برای موضوعی که درس می‌دهید و هم برای موفقیت دانش‌آموزانتان اشتیاق نشان دهید. دانش‌آموزان اگر احساس کنند شما بی‌حوصله یا حواس‌پرت هستید، بی‌حوصله و بی‌هیجان خواهند شد. اگر شما درباره موفقیت دانش‌آموزانتان مشتاق باشید، آن‌ها نیز برانگیخته‌تر خواهند شد تا به اهدافشان دست یابند.

مسخره نکنید

درست است که انتقاد کردن از اعمال اشتباه نوجوان لازم است ولی گاهی معلمان طوری انتقاد می‌کنند که نه تنها سازنده نیست، بلکه، به نوجوان احساس مسخره شدن و تخریب دست می‌دهد، حتی اگر نیت معلم کاملاً خیر باشد! هرگز شوخی را با انتقاد در نیامیزید و از انتقادی که شکل تمسخر یا شرم‌نامه کردن به خود می‌گیرد اکیداً خودداری کنید، چرا که یکی از عوامل تخریب عزت‌نفس در نوجوانان همین انتقادهای تمسخرآمیز است. یک راه خوب برای انتقاد سازنده این است که یاد بگیریم هنگام انتقاد کردن به جای «تو جمله‌ها» از «من جمله‌ها» استفاده کنیم. مثلاً به جای گفتن «چرا تو انقدر آدم تنبلی هستی؟ نمی‌توانی هیچ کار را درست انجام دهی؟» بگوییم: «من دوست دارم تکالیف را به موقع انجام دهی و آن را به آخر وقت موکول نکنی»

نظرات نوجوان را بپرسید

نوجوانان کمبود نظر ندارند، آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های روزمره مشارکت دهید و برخی از پیشنهادهای‌شان را اجرا کنید. نوجوانان هیچ چیز را به اندازه اینکه با آن‌ها مانند بزرگسالان رفتار شود، دوست ندارند و معمولاً هر زمان که آن‌ها را به دنیای بزرگسالان دعوت کنید خرسند می‌شوند. بنابراین، هر گاه امکان دارد، به آن‌ها فرصت‌هایی دهید تا به شما در دنیای بزرگسالان بپیوندند، و وقتی پیشنهاد یا نگرانی‌هایی دارند، برای شنیدن آن‌ها وقت بگذارید. شما ممکن است از برخی از نظرات فوق‌العاده آن‌ها متعجب شوید.

دفترچه سه تعریف

از نوجوان بخواهید دفترچه‌ای تهیه کند و به او بگوید هر روز صبح که بیدار می‌شود در آینه نگاه کند و از خودش سه تعریف بکند و آن‌ها را در دفترچه بنویسد. این فعالیت شیوه‌ای است برای اینکه کمک کند دوست داشتن خود در نوجوانان القا شود. یافتن عزت‌نفس خودش با اشاره کردن به آنچه دوست دارد، می‌تواند به او کمک کند بدون تکیه بر نظرات دیگران، اعتماد به خود را کسب کند.

چند فعالیت آموزشی که به افزایش عزت‌نفس نوجوان کمک می‌کند

اگر متوجه می‌شویم که محیط آموزشی تا چه حد در پرورش عزت‌نفس نوجوانان مؤثر است، آن وقت معلمی برایمان معنایی فراتر از آموزش فارسی و ریاضی و علوم پیدا می‌کند. دانش‌آموزانی که از عزت‌نفس سالم برخوردارند برای روبه‌رو شدن با استرس‌های آموزش مدرسه و دانشگاه آماده‌ترند، در کلاس توجه بیشتری دارند، بهتر با همسالان‌شان کنار می‌آیند و معمولاً نگرشی متمرکزتر و کنجکاوانه‌تر دارند. همین که رویکرد محیط آموزشی و مخصوصاً رویکرد معلم، تغییر می‌کند زمینه‌های تقویت عزت‌نفس گسترش می‌یابد، البته فعالیت‌هایی نیز وجود دارد که اجرای آن‌ها توسط معلم می‌تواند به‌طور مستقیم در سالم‌سازی عزت‌نفس نوجوانان مؤثر باشد.

ساختن یک کلاژ شخصی

با بردن تصویرهایی از مجلات، نوجوان می‌تواند کلاژی از آرزوها، اهداف و استعدادها گرد آورد و آن را در مکانی جلوی چشم بیاویزد تا ارزش خودش را به یادش بیاورد. از او بخواهید از بین مجلات تصاویری را بیابد که نمادی از خودش باشد. این کار نه تنها توانایی‌های او را به یادش خواهد آورد، بلکه سندی است که نشان می‌دهد او چگونه منحصر به فرد است.

ساختن تقویم عزت نفس

در تقویمی خالی، هر روز را با فعالیتی که می‌تواند به نوجوان کمک کند استعدادهایش را پرورش دهد و از زندگی لذت ببرد، پر کنید. او ممکن است فعالیت‌هایی مانند «دوچرخه‌سواری» یا «نقاشی» را انتخاب کند. سپس تقویم را به نوجوان بدهید با این دستورالعمل‌ها که او باید هر روز را به‌طور کامل زندگی کند و از زندگیش بدون نگران بودن راجع به اینکه دیگران چه فکری می‌کنند، لذت ببرد. این کار به او کمک می‌کند استعدادهایش را بیوراند و از میزان بالاتری از خودارزشی بهره‌مند شود.

حلقه تعارف

اگرچه تعریف و تعارف کردن در فرهنگ ما معمولاً به اظهارات مثبتی اطلاق می‌شود که خیلی واقعیت ندارند، اما یک تعارف واقعی بخشی از تعاملات مثبتی است که انسان‌ها در روابط خود به آن نیاز دارند. فرصتی ایجاد کنید تا نوجوانان از زبان هم جملات مثبتی راجع به خود بشنوند، برای نوجوان خیلی ارزشمند است که بداند کدام ویژگی‌اش برای دیگران ستودنی است. یک حلقه تشکیل دهید و هر بار بر یک نوجوان تمرکز کنید. بقیه گروه درباره چیزهایی در او که بیشتر از همه دوست دارند، صحبت می‌کنند. وقتی زمان تمام شد، نوجوان دیگری در گروه، موضوع گفت‌وگو می‌شود. اگرچه عزت نفس اساساً نباید متکی به نظرات دیگران باشد، اما دانستن اینکه مورد احترام دیگران هستید، راه‌انداز خوبی برای ساختن عزت نفس سالم است.

آموزش گفت‌وگوی درونی مثبت

نوع اندیشه ماست که تعیین می‌کند چگونه احساس کنیم؛ و نیز چگونگی احساس ماست که تعیین می‌کند چگونه عمل کنیم. بنابراین اهمیت دارد به نوجوانان آموزش دهیم چگونه بیاندیشند. یکی از بهترین شیوه‌های تغییر تفکر، تغییر واگویی‌های درونی است. یعنی به نوجوان‌ها بیاموزیم وقتی «با خودشان صحبت می‌کنند» مثبت باشند. این واگویی‌ها مثال‌های خوبی از گفت‌وگوی درونی مثبت هستند: «من فقط اگر تلاشم را ادامه دهم، می‌توانم این مسئله را حل کنم.» «اگر امروز شکست خوردم، اشکالی ندارد. من نهایت تلاشم را کردم.»

حرف آخر

در پایان دوباره یادآوری می‌کنیم که عزت نفس دادنی نیست، بلکه کسب کردنی است. رژیم ثابت تعریف و تمجیدهای بی‌مورد و دادن پاداش و جایزه‌های رنگارنگ، بیش از آنکه موجب تقویت اعتماد به خود گردد، اعتماد به غیر را پرورش می‌دهد. چون به نوجوان می‌آموزد تنها زمانی خوب است که دیگران تأییدش کنند. عزت نفس واقعی و پایدار ریشه در باور درونی فرد نسبت به ارزش‌ها و توانایی‌های خودش دارد. ما بزرگسالان هر چه بتوانیم زمینه‌های رشد این باورها را در نوجوانان فراهم کنیم، پشتوانه محکم‌تری برای ساختن نسل آینده خواهد بود.

بانک عزت نفس بسازید

به نوجوانان بیاموزید برای خود بانک عزت نفس درست کنند تا هر وقت احساس کمبود کردند از آن وام بگیرند! به نوجوان کمک کنید یادداشت‌هایی مثبت بنویسد که دستاوردها، نقاط قوت و ویژگی‌های شخصیتی ستودنی‌اش را تعریف کند و سپس یک ظرف را از این برگه‌های یادداشت پر کند. نوجوان را تشویق کنید هر روز برگه‌ای را بیرون بکشد و جمله‌ای مانند این را بخواند: «من امسال برای گرفتن نمرات بهتر سخت تلاش کرده‌ام؛ اطرافیانم مرا برای آنکه هستم، دوست دارند.»

بچه‌ها موم نرم نیستند

نگاه دکتر خسرو باقری به پیچیدگی‌های تربیت دینی

تنظیم: اسماء فتح‌اللهی

ساده کردن تربیت ساده‌انگاری است!

پاره‌ای از معلمان و مربیان گاهی اوقات گمان می‌کنند که کارشان یک کار معمولی است؛ در واقع روبه‌رو شدن آنان با بچه‌ها این تصور را در ایشان به وجود می‌آورد که کارشان کاملاً مشخص است و چارچوبی قطعی دارد. این یک اشتباه بسیار بزرگ است. تربیت یکی از پیچیده‌ترین کارهای دنیاست زیرا آدمی، هر چند کودک، یکی از پیچیده‌ترین مخلوقات دنیاست. اگر شما بخواهید علم تربیت را با علم روان‌شناسی یا علم جامعه‌شناسی مقایسه کنید، می‌توان گفت علم تربیت پیچیده‌تر است، زیرا تمام تحقیقات روان‌شناسان و جامعه‌شناسان با تمام دشواری‌ها، باید در یک کانال باریک به نام تربیت آزموده و محقق شوند. به تعبیری، معلم و مربی باید تمامی آن دانش‌ها و بینش‌ها را از سر بگذرانند و آن‌ها را در ارتباط معلم و شاگردی به کار بندد؛ همانند یک خنثی‌کننده بمب که برای خنثی‌سازی، باید به ظرائف و دقائق این پدیده آگاهی داشته باشد. در نتیجه، ما باید به کمک هم‌فکری بین دست‌اندرکاران دانشگاهی (علمی) و مربیان (عملی) و عرضه مداوم علم به عمل و عمل به علم، این پیچیدگی‌ها را باز کنیم.

مسیر پرتلاطم تربیت

امروزه تربیت به معنای عام و خاص (دینی) به دلیل ارتباط سریع و راحت بین فرهنگ‌ها، سخت و سخت‌تر شده است. در نتیجه برنامه‌ریزی‌های ما به نتایج معین دلخواه منجر نخواهد شد، چرا که برنامه‌ها در فضای بسته به اجرا در نمی‌آیند. امروز، تلاطم فرهنگی در سطح جهان تقریباً تمام جوامع را با یک رشته چالش‌ها روبه‌رو کرده است. به‌ویژه، در جامعه‌ای که از یک سو اصرار داریم به سنت و دینی که ۱۴۰۰ سال سابقه دارد پای‌بند باشیم و از سوی دیگر در یک بستر پرتلاطم بین‌المللی فرهنگی قرار گرفته‌ایم. رویارویی با این چالش قطعاً بدون تفکر دقیق به نتیجه نمی‌رسد.

دکتر خسرو باقری عضو هیئت علمی و استاد تمام دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران؛ نویسنده و مترجم بیش از ۲۰ کتاب در عرصه روان‌شناسی، تربیت اسلامی،



فلسفه تعلیم و تربیت معاصر و روش‌های تحقیق در علوم تربیتی؛ دارای ۷۴ مقاله در نشریات بین‌المللی و داخلی و دارای سابقه مشارکت در ۲۲ همایش داخلی و خارجی، در نشستی که با میزبانی آموزش و پرورش منطقه ۲ صورت گرفت، دربارهٔ چگونگی تربیت دینی و دشواری‌هایی که در این امر وجود دارد، سخنانی را ایراد نمود. ایشان، متن سخنرانی را، پس از پیاده‌سازی، مطالعه کرده و اصلاحات لازم را در آن انجام داده‌اند.



چگونگی تربیت

با توجه به دشواری‌های مطرح شده، باید دریابیم که «چگونگی تربیت» تابع چیست؟ تقریباً می‌توان گفت دو چیز برای ارزیابی شیوه‌های تربیتی مهم است:

۱. تصور ما از تربیت دینی: اگر تصور ما از تربیت دینی مثلاً «الف» باشد، اما روش‌ها و چگونگی‌هایی که برای رسیدن به الف اتخاذ خواهیم کرد با آن تناسب نداشته باشد، به بن بست خواهیم رسید.
۲. چستی تربیت: که آن هم تابعی است از چستی آدمی.

پس می‌بینیم که به چه سرعتی کار عملی تربیت، ما را به کارهای نظری وصل می‌کند. یعنی از سویی وقتی می‌خواهیم کسی را تربیت کنیم، می‌خواهیم در عمل اتفاقی بیفتد و از سوی دیگر این اتفاق در گرو آن است که ببینیم آن در چه موجودی و چه موجودیتی قرار است رخ دهد. می‌توان ارتباط این دو مطلب را مانند یک کارگاه نجاری دانست که در یک طرف آن چوب‌هایی با ابعاد و جنس‌های مختلف قرار دارد و در طرف دیگر، ابزار و آلات نجاری. این که چه ابزار و روشی را برای ساختن اشیاء و وسایل موردنظرمان انتخاب کنیم باید متناسب باشد با نوع و جنس چوبی که قصد نجاری آن را داریم. حال، چگونه می‌شود یک مربی بچه‌هایی را با ترازهای مختلف در کلاس خود ببیند و این چستی برایش مهم نباشد.

کژی‌های ناموجه در تصورات ما

اولین خطا در تصورات زیرساختی ما مربوط به حوزه «چستی آدمی» است و آن خطا این است که اغلب فکر می‌کنیم: «هر فرد و به‌خصوص کودک، همانند یک موم نرم در اختیار ماست و در صورت داشتن روش مناسب، می‌توانیم او را به هر شکلی که می‌خواهیم درآوریم. و به عبارت دیگر، می‌توانیم به راحتی با قدرت‌های فرهنگی، تاریخی و... به او دستور دهیم و او هم چاره‌ای جز تبعیت ندارد.» اگرچه اولین وهله تربیت همین‌طور است، اما در نهایت می‌توان گفت که بچه‌ها مثل موم نرم نیستند. این سخن مانند این است که بگوییم چون توله ببر در ابتدا مثل توله گربه است، می‌توان او را یک گربه در نظر گرفت. شاید در ابتدای امر این دو با هم تفاوت چندانی نداشته باشند اما نباید فراموش کرد که این «توله ببر» است نه «توله گربه» و اگر به بلوغ برسد باید از آن به شدت حذر کرد. همین‌طور، کودک انسان هم موجودی است که اگر زمانش برسد،

دارای پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی می‌شود که عبور از آن‌ها واقعاً دشوار است.

این تصور نادرست از تربیت دینی به غلط چنین القا می‌کند که دین گویی قالبی است که بر موجودیت شکل‌پذیر آدم‌ها زده می‌شود. اما باید گفت درست است که دین دستورالعمل‌هایی دارد که می‌توانند به صورت قالب رفتاری دربیانند؛ و درست است که از بد یا خوب حادثه، تربیت دینی با مناسک شروع می‌شود و بچه‌ها در دوران کودکی نمی‌توانند بفهمند منطق دین چیست، ولی ما نباید به‌طور ناخودآگاه دچار اشتباه شویم و فکر کنیم که تربیت دینی یعنی همین قالب‌ها را بر آدم‌ها زدن؛ که اتفاقاً کودکان آن را فعلاً به خوبی می‌پذیرند. اما آیا تربیت دینی این است؟ از نظر قرآن تربیت دینی این نیست که رفتار و سکنات آدم‌ها را تنظیم کنیم؛ بلکه تربیت دینی با ایمان ملازم است و ورود ایمان به قلب به معنای یک تحول باطنی است. در نتیجه اگر یک مربی خیال کند مناسکی تربیت کردن بچه‌ها کافی است، باید گفت، بنا به آموزه‌های قرآن، او در فهم تربیت دینی دچار اشتباه شده است. اگر این تصور درست باشد، یعنی بگوییم همان‌طور که با فشار و نیرو می‌توان اشیاء را قالب زد، پس فرآیندی مشابه هم در مورد کودکان رخ خواهد داد. در این صورت می‌توان رابطه معلم و دانش‌آموز را در این‌جا همان رابطه یک صنعت‌گر فعال با ماده منفعل و پذیرنده دانست. اما تاریخ بشر نشان داده است که این‌طور نیست و برعکس در هر جایی که قوی‌ترین پنجه‌ها عزم کردند تا آدم‌ها را به شکل معینی درآورند، بالاخره جایی به زمین خوردند.

دومین خطا و البته از رایج‌ترین تصورات ما نسبت به تربیت این است که کودک را همانند دانه‌ای بدانیم که استعدادهای فراوانی در آن نهاده شده است و باید آن‌ها را شکوفا کرد. در کشور ما اگر از هر مربی بپرسید که تربیت چیست، به احتمال زیاد خواهد گفت: پرورش استعدادها و شکوفا کردن فطرت دینی که در انسان‌ها نهاده شده است. براساس این تعریف روش‌هایی هم که در اینجا باید به کار گرفته شوند، طبیعتاً چیزی شبیه به روش‌های باغبانی خواهند بود! یعنی انتخاب صحیح خاک و آب و بعد منتظر رشد ماندن. اما کودک بذری نیست و فطرت هم چیز آماده‌ای نیست که سبز شود و بروید! رابطه‌ای که باید با فطرت برقرار کرد از جنس رابطه رویاندن نیست. فراتر و پیچیده‌تر از این‌هاست. بنابراین در قرآن می‌خوانیم که «فقم

تربیت یکی از
پیچیده‌ترین
کارهای
دنیاست زیرا
آدمی، هر چند
کودک، یکی از
پیچیده‌ترین
مخلوقات
دنیاست



تصاویر مطلوب از تربیت

آدمی موجودی است که خود باید شخصیتش را شکل بدهد. البته این توانایی به طور مطلق در اختیار او نیست، زیرا انسان در محدوده‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، ژنتیکی، خانوادگی، ملی، منطقه‌ای و... قرار دارد؛ اما به هر حال در تمام این محدودیت‌ها بالاخره اوست که تصمیم می‌گیرد چه بکند یا چه نکند. در نتیجه، تربیت دینی در عالی‌ترین حد خودش، همان تحول درونی و تلاش از ناحیه خود فرد به سمت خدا است. ما در این مورد تعبیر عجیبی در قرآن داریم. مثلاً خداوند به پیامبر می‌فرماید: ای پیامبر! تو برای تربیت مردم آمده‌ای ولی بدان تو بر مردم مسلط نیستی؛ (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِطِرٍ)؛ یعنی آن‌ها مثل پیچ و مهره نیستند که به هر طریقی شکل بگیرند. حتی گاهی در آیه‌ها می‌بینیم که خداوند می‌فرماید هدایت دست پیامبر نیست بلکه دست ماست. کاری که پیامبران(ع) قرار است انجام دهند تبشیر، انذار، تبیین و... است. این‌ها همگی حرف‌های شگفت‌آوری در تربیت انسان است. یعنی انسان خود باید برخویشتن و امیالش مسلط باشد. اگر مربی جلوی این امیال را بگیرد، و صرفاً راه را مسدود کند، ره به جایی نخواهیم برد. ما کنترل بیرونی (مسدود کردن راه) یا کنترل بیرونی درونی شده (همان چیزی که فروید راجع به آن می‌گوید: وجدان صدای پدر است که درونی شده است) نمی‌خواهیم، بلکه کنترل درونی یا خویشنداری می‌خواهیم.

بنابراین می‌بینیم که دست مربی چه‌قدر کوتاه است و او آن‌قدر که فکر می‌کند توانایی تغییر ندارد. البته که نقش معلم قابل انکار نیست. منتها این نقش شکل‌دهی یا پرورش نیست، بلکه تعامل است؛ و تعامل، در معنای دقیق آن، با تأثیر متقابل فرق دارد. تعامل آنجایی است که دو موجود عامل با اراده عمل می‌کنند و رابطه متقابل آن‌ها تعامل نامیده می‌شود. در حالی که تأثیر متقابل بین اشیاء هم وجود دارد. تعامل یک رابطه منحصربه‌فرد است که در تربیت به صورت ناهم‌طراز (بین معلم و شاگرد) مطرح است. یعنی می‌بایست علاوه بر توجه داشتن به تعامل (رابطه را به موم و چنگ تبدیل نکردن) به ناهم‌طرازی آن نیز توجه داشت. به هر حال معلم کوله‌باری از فرهنگ و دانش دارد در حالی که کودک دستش تهی است. بنابراین ما می‌توانیم تربیت را نوعی همکاری در نظر بگیریم که در آن کودک موفق می‌شود خودش را بیابد و به‌دست بگیرد و دگرگون کند. ما از درک این معنا به شدت دور هستیم.

البته نیم‌رخ نقش «مربی» با نیم رخ دیگر که

وجهک للدين حنيفا...» یعنی باید به فطرت رو کرد؛ این عمل ارادی است که فرد خودش باید در مورد آن تصمیم بگیرد. اتفاقی که باید در تربیت رخ دهد، در رابطه‌ای که انسان با درون‌مایه‌های خودش برقرار می‌کند رخ می‌دهد نه در رابطه‌ای مشابه رابطه باغبان - مربی! ببینید خود قرآن در این خصوص، یعنی تمثیل نباتی، چه می‌گوید. در آیه ۲۹ سوره فتح تربیت آدمی به کشته‌ای مانند شده که رشد می‌کند و می‌روید. اما جالب است که در اینجا صحبتی از باغبان نیست. این دانه، خودش جوانه‌اش را بیرون می‌دهد و آن را تغذیه می‌کند و بعد استوار برپای خودش می‌ایستد. یعنی جریان تربیت به جای اینکه به باغبان منصوب شود، به خود دانه منصوب می‌گردد.

این چنین است که قرآن، با تصرف دقیق و مهمی در تمثیل نباتی، آن را به صورتی متفاوت با مفهوم رایج این تمثیل در میان ما، مطرح می‌کند و بر حرکت و عمل خود دانه تأکید دارد. پرده‌ای دیگر از قرآن، که در آن به مفهوم تربیت و تربیت دینی بعد جدیدی می‌بخشد، داستان آدم و حوا در بهشت است. می‌دانیم که آدم در اصل برای زندگی در زمین خلق شد، چون پروردگار به ملائکه فرمود: اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَه... پس چرا ابتدا راه او به بهشت کج شد؟ برای اینکه باید رازی در آنجا مشکوف می‌گشت تا آدمیان با درک آن راز بتوانند به زندگی در زمین ادامه دهند. آن راز این بود که آدم و حوا حتی اگر در شرایط آماده‌ای مثل بهشت هم باشند به ضرورت دارای حرکت درستی نخواهند بود. دو اتفاق در بهشت افتاد. خداوند تمام امکانات را در اختیار آدم و حوا قرار داد، و فقط یک آزمون پیش رویشان گذاشت و آن نزدیک نشدن به یک درخت بود. اما نزدیک شدند و عهد خود را شکستند و زشتی‌هایشان آشکار گردید و از بهشت رانده شدند. سرانجام خداوند به آنان توبه کردن را آموخت تا بتوانند خود را بازسازی کنند. حال با آموختن این راز برای به زمین رفتن آماده بودند. می‌توان رمز تربیت انسان را از این داستان آموخت. انسان فقط تحت تأثیر محیط تربیت نمی‌شود بلکه تحرک درونی خودش نیز شرط لازم است. بنابراین ما تأثیر محیط را منکر نمی‌شویم اما محیط را همچون مواد آماده‌ای می‌دانیم که با زدن «کبریت» مشتعل می‌شود. این کبریت همان «خود» انسان است!

از نظر قرآن
تربیت دینی
این نیست که
رفتار و سکنات
آدم‌ها را تنظیم
کنیم؛ بلکه
تربیت دینی
با ایمان ملازم
است و ورود
ایمان به قلب
به معنای یک
تحول باطنی
است

چگونه معلمی باید بود؟ یک مثلث کارآمد

ما باید کودک را به عنوان انسانی که خودش تصمیم می‌گیرد، هر چند به اشتباه، به رسمیت بشناسیم و قبول کنیم که خواسته‌هایی دارد که حق اوست آن‌ها را بخواهد و ما نباید این خواسته‌ها را سرکوب کنیم. ممکن است این خواسته کژی‌های بسیاری داشته باشد ولی شما مقایسه کنید کسی را که این خطاکار را به رسمیت می‌شناسد و به وی احترام می‌گذارد با کسی که می‌خواهد با سرکوب او را مهار کند. دومی قطعاً شکست خواهد خورد. در سرزمین تربیت باید مایه‌های امید را زنده نگه داشت و از قطعیت و تضمین تغییر دادن افراد چشم پوشید. این مایه‌ها سه چیزند:

۱. به رسمیت شناختن شاگرد به وسیله احترام نهادن به تصمیم و خواست او؛
 ۲. خواست او را به صورت منطقی مورد ارزیابی قرار دادن و به این ترتیب وی را برای ارزیابی آماده کردن و رشد دادن قدرت داوری وی؛
 ۳. در نهایت، شرم که یکی از مهم‌ترین عواطف برای زمینه‌سازی اخلاقی شدن است.
- این‌ها تمام چیزی‌ست که ما در تربیت داریم و تضمینی نخواهیم داشت. اما در عین حال باید توجه داشت که این مثلث، مثلث کارآمدی است. وقتی که ما متربیان را سرکوب می‌کنیم، آن‌ها در مقابلمان می‌ایستند و معلوم است که در این مبارزه چه کسی پیروز است!

نقش «مربی» است تکمیل می‌گردد. قرآن در مورد نیم رخ نخست، در جایی اشاره دارد که انسان‌هایی که در مسیر تحول‌اند، خودشان خواهان آن هستند: در مساجد، انسان‌هایی وجود دارند که دوست دارند خودشان را پاکیزه کنند (فیه رجال یحبون ان یتطهروا) (سوره توبه، آیه ۱۰۸). اما در اشاره به نیم رخ دیگر، اظهار می‌کند که ای پیامبر تو صدقه‌های این مؤمنان را بگیر تا پاک گردند (خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم). یعنی پاک گشتن از یک نگاهی کار پیامبر است و از نگاه دیگر کار خود انسان و در واقع این‌ها دو طرف چهره ژانوس است و باید با هم دیده شوند. البته طرفی که ما باید به آن حساس باشیم طبیعتاً سمت مربی است اما باید در ذهن داشته باشیم که این چهره یک طرفه کامل نخواهد شد و اگر آن تحرک درونی نباشد، کار شما به جایی نخواهد رسید.

به عنوان نکته آخر می‌خواهم چند کژی و ناسازگاری را که باعث شده است ما به مشکلاتی در تربیت دینی بربخوریم بیان کنم:

۱. روش‌های موجود تربیت دینی در میان ما با چیستی آدمی هم‌ساز نیستند. به عنوان مثال ما گاهی بچه‌ها را تهدید یا تحقیر می‌کنیم و می‌خواهیم به عنوان آن صنعتگر، که اشاره شد، زور خودمان را به کرسی بنشانیم. در صورتی که این روش با چیستی آدمی ناسازگار است.

۲. روش‌های تربیت دینی گاهی با چیستی تربیت دینی ناهم‌سازند. روش‌های ما به گونه‌ای است که خیال می‌کنیم می‌توانیم دانش‌آموز را عوض کنیم. در صورتی که تربیت دینی عوض کردن نیست، عوض شدن است.

۳. روش‌های تربیت دینی با شرایط اجتماعی ناسازگار است. برخی از روش‌های ما ۵۰ سال پیش جوابگو بوده ولی الان دیگر جواب نمی‌دهد. مثل دور کردن، محدود کردن، در چارچوب نهادن. این‌ها در محیط بسته کارآمد است ولی در شرایط کنونی نیست.



شیرین تر از بامیه

امرالله کولیوند
تصویرگر: میثم موسوی



مهربان و دوست‌داشتنی ایشان مرا به یاد کلاس و درس برد. امرالله جان سلام. جلوه آمد، دستی روی سرم کشید و گفت: «پسرم چه کار می‌کنی؟» من که عرق خجالت‌م با عرق خستگی‌ام یکی شده بود و ضربان قلبم داشت تندتر و تندتر می‌شد، نمی‌دانستم چه بگویم. گفتم خانم... خانم... بامیه می‌فروشم. با چشمانی مهربان و پر از برق شادی به من نگاه کرد و گفت: «آفرین به تو که در زندگی هم مثل درس‌هایت بیست هستی.»

نفس عمیقی کشیدم. راحت شدم. او گفت: «می‌شود ۱۰ عدد بامیه به من بدهی؟»

گفتم بله خانم. در یک لحظه سؤالی از ذهنم گذشت؛ نکند خانم بامیه بخرد و پول آن‌ها را ندهد. گفت دانه‌ای چقدر؟ گفتم خانم قابل شما را ندارد، ولی من دانه‌ای یک تومان می‌فروشم.

گفت: من ۱۰ تا می‌خواهم، اما باید قول بدهی خودت همه ۱۰ تا را، البته هر روز یک عدد، بخوری! من که داشتم با سؤال توی ذهنم دست و پنجه نرم می‌کردم، بیشتر مضطرب شدم. اما گفتم باشه.

خانم شهبازی، یک ۱۰ تومانی از جیبش درآورد و گفت: «بیا این هم پولت.» من، گلویم، قلبم و چشمانم، همه با هم گفتن آخیش، پول را گرفتم و در جیب گذاشتیم. اما او یک سکه ۵ تومانی هم به من داد. گفتم خانم، پول شما که درست بود! گفت نه؛ این ۵ تومان را دادم برای خودت، و با بوسه‌ای بر پیشانی‌ام خداحافظی کرد و رفت. قلبم از این مهمانی شاد شده بود و چشمانم با اشک شوق خود را می‌شستند. قلبم هم این مهمانی را با ضربانی منظم زیباتر می‌کرد. آن قدر سکه را در دستم محکم فشردم بودم که جای آن در دستم مانده بود.

بامیه‌ها را که فروختم، به خانه رفتم. پول‌ها را تحویل پدرم دادم. چقدر کیف دارد وقتی در اوج خستگی خوشحالی و امیدوار! سکه همچنان مهمان دست‌های عرق‌کرده من بود. شب را با سکه خوابیدم؛ البته نخوابیدم، با سکه حرف زدم و به آموزگارم فکر کردم که چقدر بخشنده و مهربان است و به زندگی و خدایی که بخشنده‌ترین و مهربان‌ترین است.

نپاوند یکی از شهرهای کهن ایران است با سراب‌هایی زیبا، جنگل‌هایی طبیعی، و مردمی خون‌گرم و مهربان و بسیار با صفا و دوست‌داشتنی و معلمانی که بخوانید:

در سال ۱۳۵۸ در کلاس اول دبستان مولوی ثبت نام شدم. به دلیل اینکه در حال ساخت منزل جدید بودیم، مدتی از سال را مدرسه نرفتم. به جای

آن، بعد از ظهرها به منزل آموزگار مهربانم، خانم شریفه شهبازی می‌رفتم و ایشان با صبر و حوصله و مهربانی به من درس می‌داد. اواسط اردیبهشت بود که در منزل جدید مستقر شدیم و من توانستم به مدرسه بروم. چند روز باقی‌مانده سال را در مدرسه آموزش دیدم و موفق شدم کلاس اول را با معدل ۲۰ سپری کنم.

در خانواده ما، با توجه به تربیت مناسب و خوب پدرم، که خدایش بیامرزد، همه مستقل بودیم و اهل کار کردن. آن سال، با شروع تابستان من هم دوست داشتم مثل برادران بزرگترم به کاسبی بپردازم. روزی با اصرار من و موافقت پدرم قرار شد به همراه برادرانم، سینی به دست، به کارگاهی که بامیه درست می‌کرد برویم و من از او بامیه بخرم و بفروشم. شب آن روز از شوق خوابم نمی‌برد. حس می‌کردم من هم در خرج و دخل سهم دارم و دارم بزرگ می‌شوم و به پدرم، که کارگری شرافتمند بود، کمک می‌کنم. صبح روز بعد در کارگاه منتظر ماندم تا صاحب آن آمد. قرار شده بود من در محله خودمان که هم نزدیک بود و هم قابل اعتمادتر، بامیه بفروشم. سینی را که حاوی ۴۰ عدد بامیه (به قرار ۳۰ تومان) بود، تحویل گرفتم. بامیه ... بامیه می‌گفتم و می‌فروختم. با هر بامیه‌ای که می‌فروختم شوقم دو چندان شد. همین‌طور که می‌رفتم در کوچه، ناگهان چشمم به آموزگارم خانم شهبازی افتاد. اول خجالت کشیدم. می‌خواستم فرار کنم، اما نمی‌شد. او مرا دیده بود. سینی را جلوی چشمم گذاشتم تا شاید رد شود و مرا نبیند. باز هم نشد. صدای



حقوق دانش‌آموزی در منابع اسلامی

احمد مختاریان

حقوق دانش‌آموزی در جهان امروز، حقوقی نوپا و جوان است. از نظرگاه تاریخی نمی‌توان دوره یا دوره‌هایی را نام برد که دانش‌آموزان از حقوق تدوین شده‌ای برخوردار بوده باشند. آنچه در تاریخ تعلیم و تربیت

و یا تاریخ روابط استاد و شاگردی دیده می‌شود بسیار پراکنده است. تعداد تألیفات مربوط به این موضوع در میان مسلمانان بسیار اندک است. آثاری مانند «رساله حقوق» حضرت امام سجاد(ع) و «مُنیة المُرید فی آداب المفید و المستفید» شهید ثانی و چند اثر دیگر را می‌توان نام برد. در قرآن کریم می‌توان داستان حضرت خضر(ع) و حضرت موسی(ع) را نمونه‌ای از روابط استاد و شاگرد دانست که البته نیازمند شرح و تفسیری در خور از سوی متخصصان تعلیم و تربیت و حقوق‌دانان حوزه تعلیم و تربیت است.

نسبت به این امر اقدامات جدی و مؤثری را به نام خود ثبت ننموده‌اند، ولی امید است این مهم در آینده‌ای بسیار نزدیک صورت گیرد و بتواند الگویی در خور را به جهان تعلیم و تربیت ارائه نماید.

برای ورود به بحث حقوق دانش‌آموزی از رساله حقوق امام سجاد(ع) کمک می‌گیریم.

امام سجاد(ع) در فراز ۱۸ نامه خود چنین می‌فرماید: «و اما حق رعیتک بالعلم: فان تعلم ان الله قد جعلك لهم فيما اتاك من العلم و لاك من خزائنه الحكمه، فان احسنت فيما ولاك الله من ذلك و قمت به لهم مقام الخازن الشفيق الناصح لمولاه في عباده، الصابر المحتسب الذي اذا رأى ذا حاجة اخرج له من الاموال التي في يديه، كنت راشدا و كنت لذلك املا معتقدا و الا كنت خائنا و لخلقه ظالما و لسلبه و عزه متعصفا.»

«و اما حق الصغیر: فرحمته و تثقیفه و تعلیمه و العفو عنه و الستر علیه و الرفق به و المعونه له و الستر علی جرائر حدائته فانه سبب للتوبه و المدايه له و ترك مباحكته فان ذلك ادنی لرشده.» شاگرد تو آن است که بدانی که خداوند تو را، به واسطه علمی که به تو داده و گنجینه حکمتی که تو را سرپرست آن قرار داده است، برای آنان آفریده است. پس اگر سرپرستی خود را به نیکویی به جای آوری و به وظایف خزانه‌داری خود دلسوزانه

در جوامع گذشته، اغلب، هیچ‌گونه حقوقی برای دانش‌آموزان مطرح نبوده است، به طوری که گاهی دانش‌آموز تا حد غلام و خدمتکار معلم تلقی شده است. اما در جهان امروز، یکی از مسائل و دغدغه‌های اصلی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و نیز حقوق‌دانان و مجامع بین‌المللی، حقوق دانش‌آموزی است. نگارش و تدوین منشورهای مختلف حقوق دانش‌آموزی و یا اعلام رسمی حقوق دانش‌آموزان به آنان و آموزش آن به مربیان و معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان در حال گسترش است. برای مثال می‌توان به «منشور حقوق دانش‌آموزی» در ایران اشاره کرد. این منشور در شش فصل تنظیم شده و در مجموع دارای ۳۶ ماده است. عناوین فصل‌های آن عبارت است از: حقوق اساسی دانش‌آموز، حقوق آموزشی دانش‌آموز، حقوق ضمن آموزشی دانش‌آموز، حقوق مربوط به آزمون دانش‌آموز، حقوق بهداشتی دانش‌آموز و حمایت‌های خاص دانش‌آموزی. این منشور هنوز جنبه قانونی و الزام‌آور پیدا نکرده است.

قانون اساسی و قانون مدنی، دو منبع از مهم‌ترین منابع برای استخراج حقوق عام دانش‌آموزی در ایران هستند. دستورالعمل‌های وزارت آموزش و پرورش و یا مصوبات هیئت دولت را نیز می‌توان منابع بیان‌کننده حقوق خاص دانش‌آموزی در ایران دانست. متأسفانه مراجع صالح قانون‌گذاری در ایران

و ناصحانه عمل نمایی همان گونه که خزانه دار اموالی را که به او سپرده شده است به نیازمندان می دهد، آنگاه شاگرد خود را پرورش داده ای؛ در غیر این صورت خیانت ورزیده ای و به خلق خدا ستم کرده ای و نسبت به خوار کردن ها و یا عزت بخشی های خداوند تعرض نموده ای.»

مهم ترین نکته در نوشته حضرت امام سجاد(ع)، عبارت «حق رعیتک بالعلم» است. این عبارت دارای اجزای زیر است: «رعیت» که خود از دو بخش تشکیل شده است: یکی «رعی» و بر وزن «فعلیل» به معنی کسی که باید اموری را درباره او رعایت نمود و دیگری «یة یا یت» که نشانه نسبت و یا مصدر جعلی است. و «بالعلم» که خود از دو بخش «ب» به معنای «به سبب یا به واسطه» و «العلم» به معنای «دانش و آگاهی» تشکیل شده

است. حضرت امام سجاد(ع) از واژه هایی مانند «تلمیذ، طالب» و امثال آن ها که به معنای «شاگرد و دانشجو» ست استفاده نکرده بلکه عبارتی را به کار گرفته که به معنای «رعیت تو به سبب دانش» است. یعنی آنچه که باعث شده است تا او تحت رعایت تو قرار گیرد، «دانش» است؛ یعنی دانشی که او خواهان و نیازمند آن است و تو دارنده آن هستی. پس مبنای روابط معلم و شاگرد، دانش است. این رابطه باید در همین چارچوب تعریف شود و باقی بماند. پس حقوق هر دو طرف بر مبنای «دانش» معین می شود.

حضرت سجاد(ع) در فراز هجدهم نامه خود، حقوق متعلمان، یعنی دانش آموزان، را چنین شماره فرموده است:

۱ خداوند معلم را برای دانش آموز قرار داده است؛

یعنی معلم باید در اختیار دانش آموز باشد. از این سخن می توان دریافت که یکی از حقوق متعلمان بهره بردن از معلم است، یعنی معلم نباید شاگرد را از امکان بهره مندی از دانش خود محروم سازد. معلم برطرف کننده نیاز علمی دانش آموز است.

۲ حق بهره مندی از خزانه دار بودن معلم؛

به این معنی که یکی از حقوق دانش آموز آن است که دانش را فرا بگیرد و در اختیار داشته باشد و صلاحیت فرا گرفتن آن را داشته باشد. معیار تحقق صلاحیت بهره مندی از دانش، «نیاز» است. نیاز براساس زمان و مکان و شرایط تعریف و محقق می شود.

۳ حق بهره مندی از شفقت و دلسوزی معلم؛

هر دانش آموز می بایست از دلسوزی و مهربانی معلم خود برخوردار شود. دلسوزی و مهربانی گاهی در شکل محبت و ابراز علاقه است و گاهی به صورت سختگیری و جدی بودن معلم خودنمایی می کند.

۴ حق بهره مندی از پند و اندرز معلم؛

معلم، علاوه بر تدریس مطالب درسی می بایست به گاه ضرورت از نصیحت دادن پند به دانش آموزان خود خودداری نکنند. این حق دانش آموز است که از نصیحت ها و اندرزهای حکیمانه معلم خود بهره مند شود.

۵ حق بهره مندی از صبر و پشتکار معلم؛

معلمی از مشاغل بسیار مشکل و دشوار است. دستیابی به نتیجه در امور سخت، نیازمند شکیبایی و نیز پشتکار است. دانش آموز معمولاً ناشکیبا است، پس حق دارد از معلم خود انتظار شکیبایی و پایداری داشته باشد.

۶ حق بهره مندی از حسابرسی معلم؛

معلم باید دانش آموز خود را زیر نظر داشته باشد و رفتار او را موشکافانه مورد بررسی قرار دهد. دانش آموز نیازمند چنین دقت و حسابرسی است. او همواره چشم به راه حساب کشی معلم خویش است. پس یکی از حقوق دانش آموز این است که مورد بازپرسی و حسابرسی معلم قرار گیرد.

دوران کودکی او را فاش نگردانی زیرا این رفتار تو موجب توبه او می شود، با او مدارا کن و از تحریک کردن او بپرهیز، چنین رفتاری زمینه ساز رشد و تکامل اوست.»

حقوقی را امام به آن ها اشاره فرموده که عبارت اند از:

۱ مورد محبت قرار دادن؛

۲ اعتماد نمودن به او؛ او را غیرقابل اعتماد ندانستن و

پذیرفتن توانایی های او در انجام کارها؛

۳ آموزش دادن آنچه باید بداند؛

۴ بخشیدن خطاهای او و خطاپوشی از او؛

۵ مدارا نمودن با او در توانایی هایش؛

۶ یاری رساندن به او در انجام وظایف.

شهید ثانی با نگاهی فقهی حقوق دانش آموزان را به دو دسته تقسیم کرده است:

هرگاه این حقوق از سوی معلم به مورد اجرا درآید آنگاه حق بزرگتری شکل می گیرد و ادا می شود که می توان از آن به «حق ارشاد» نام برد. با توجه به اینکه تعداد بسیار زیادی از دانش آموزان را خردسالان تشکیل می دهند می توان از فراز دیگری از نامه امام سجاد درباره حقوق دانش آموزان به ویژه دانش آموزان خردسال بهره جست.

امام سجاد(ع) در فراز ۴۴ می فرماید: «و اما حق الصغیر: فرحمته و تثقیفه و تعلیمه و العفو عنه و الستر علیه و الرفق به و المعونة له و الستر علی جرائره حدثه فانه سبب للتوبة و المدارة له و ترک مباحکته فان ذلک ادنی لرشده.» «و اما حق خردسال این است که او را مورد مهر ورزیدن قرار دهی و به او اعتماد کنی و او را آموزش دهی و از خطاهای او درگذری و برای او پرده پوشی نمایی و با او مدارا نمایی و او را یاری دهی و خطاهای

الف

حقوق دانش آموز در ارتباط با معلم؛

۱ ایجاد شوق و دلبستگی به دانش در دانش آموز؛
۲ مواسات و دلسوزی معلم نسبت به دانش آموز؛ منظور از مواسات این است که آنچه را که برای خود می پسندد برای دانش آموز نیز بیسندد و آنچه را برای خود نمی پسندد برای دانش آموز نیز بیسندد.

۳ فروتنی نسبت به دانش آموز؛ رفتار معلم نسبت به دانش آموز از سر تکبر و نخوت علمی یا اخلاقی نباشد. مسلماً فروتنی معلم نسبت به دانش آموز به معنی ابراز ذلت در مقابل دانش آموز هم نیست.

۴ تفقد از احوال دانش آموز؛ به حالات بیمارگونه و یا بیمار بودن دانش آموز در کلاس درس توجه داشته باشد و چنانچه دانش آموز غیبت دارد از همکلاسی های او علت را جویا شود و در اولین جلسه حضور او در کلاس، از علت غیبت او مهربانانه پرسش نماید.

۵ اطلاع از نام و مشخصات عمومی دانش آموز
۶ ارائه مطالبی که با استعداد دانش آموز تناسب داشته باشد. یعنی مطالب درسی را در خور توانایی و استعداد او مطرح نماید. اولین وظیفه معلم این است که کتاب درسی را به خوبی و با قوت کامل تدریس و تفهیم نماید نه اینکه به گفتن مطالب خارج از درس و جزوه های فراتر از کتاب بپردازد.

۷ پرسش از دانش آموز؛ مانند پرسش های کلاسی، آزمونک، آزمون دوره ای و مانند آن. پرسش و دادن تمرین و تکلیف از مهم ترین حقوق علمی دانش آموزان است. نباید از آن غفلت نمود و یا آن را آسان گیرانه برگزار نمود.

۸ احترام به شخصیت انسانی دانش آموز؛ دانش آموز نیز انسان است پس جنبه انسانی او باید مورد احترام قرار گیرد.
۹ احترام به شخصیت دانش آموزی دانش آموز؛ دانش آموز به دلیل حرکت در جاده بی پایان دانش، دارای شخصیتی ممتاز و برتر از دیگر اقشار جامعه است. رعایت شخصیت او و احترام به او از واجب ترین رفتارهای همه افراد اجتماع است.

۱۰ رعایت مساوات در توجه به دانش آموزان
۱۱ رعایت سابقه دانش آموزان؛ دانش آموزان سال های بالاتر باید در بسیاری از امور آموزشی و اخلاقی بر دانش آموزان دیگر مقدم قرار داده شوند. مثلاً برای دادن جایزه باید ابتدا جایزه آنان داده شود.

۱۲ رعایت تفاوت های فردی دانش آموزان
۱۳ ارشاد دانش آموزان به معلمان شایسته؛ یکی از حقوق دانش آموزان این است که به سوی معلمی هدایت شوند که شایسته تر از دیگر معلمان در رفع نیازهای علمی آنان است. این حق باید به وسیله معلمان به اجرا درآید.

* منابع

- ۱- قرآن کریم، داستان حضرت خضر(ع) و موسی(ع)
- ۲- «رسالة الحقوق»
- ۳- حضرت امام سجاد (ع)
- ۴- «منیة المرید فی آداب المفید و المستفید»
- شهادت ثانی
- ۴- صحیفه امام، حضرت امام خمینی، بخش های سخنرانی به مناسبت روز معلم، روز دانش آموز، نامه ها، پیام ها

ب

حقوق دانش آموز در ارتباط با جلسه درس که به وسیله معلم اداره می شود:

۱ آغاز نمودن درس با نام خداوند
۲ رعایت نزاکت و ادب و وقار در جلسه درس به وسیله معلم
۳ امکان دیده شدن چهره معلم به وسیله تک تک دانش آموزان؛ محل قرار گرفتن و یا قدم زدن معلم در کلاس باید به گونه ای باشد که همه دانش آموزان به راحتی او را ببینند به ویژه چهره او را.

۴ رعایت آراستگی ظاهری شخصی معلم؛ وضعیت ظاهری معلم می بایست پاکیزه و مرتب و آراسته و زیبا باشد. این حق دانش آموز است که معلمش پاکیزه و آراسته و زیبا باشد.

۵ استفاده از بهترین روش های تدریس؛ مثلاً رعایت منطقی ترتیب مطالب درسی، رعایت اعتدال در بیان، رعایت اندازه مناسب صدا و طنین آن، استفاده از خط خوش، استفاده از

خط های متفاوت هنگام نوشتن مطالب، استفاده از رنگ های متفاوت و بجا هنگام نوشتن و...

۶ کنترل فضای درس و تأمین هوای آزاد برای تنفس دانش آموزان؛ معلم باید در کنترل دمای هوای کلاس و تهویه هوای آن دقت داشته باشد. با باز و بسته کردن به موقع در و پنجره ها، هوای کلاس را تازه نگه دارد.

۷ حفظ نظم جلسه درس

۸ اعتراف به ناتوانی در پاسخگویی به برخی سؤالات؛ معلم نباید و نمی تواند دانای به همه پاسخ ها باشد. او باید با شجاعت تمام و متانت و با صدایی رسا، واژه «نمی دانم» را به گوش و قلب دانش آموزان برساند. یکی از افتخارات دوران معلمی به کار بردن بجا و مکرر این واژه اعتماد آفرین و مہر افزا است.

۹ جبران لغزش های کلامی؛ معلم باید پیوسته مراقب جملات

خود باشد. هرگاه متوجه خطا و لغزشی در بیانات خود شد باید بدون درنگ نادرستی آن را جبران نماید.

۱۰ اعلام پایان زمان جلسه درس؛ امروزه معمولاً نواخته شدن زنگ این وظیفه را از عهده معلم برداشته است. اما به هر حال حق دانش آموز است که به طور رسمی از پایان یافتن جلسه درس مطلع شود.

۱۱ درنگ نمودن در کلاس پس از پایان درس؛ دانش آموز حق دارد برخی از سؤالات و یا مطالب خود را پس از پایان درس با معلم خود مطرح نماید، درنگ کوتاه معلم در کلاس و یا حرکت آرام به سوی خارج از کلاس این فرصت را تأمین خواهد کرد.

حقوق دانش آموز و حقوق معلم، همان حقوق دانش است و جامعه فرهیخته آن ها را محترم می شمارد.

بهره‌وری در مدارس

بسیاری از محدودیت‌ها حاصل نوع نگاه ماست

سعیده باقری

بودجه مدارس محدود است؛ بله محدود است اما این ما هستیم که با نوع نگاهمان می‌توانیم آن را وسعت بخشیم و یا برعکس، آن را محدودتر کنیم

تلاش فراوان و جذب کمک‌های والدین با هزار زحمت یکی از کلاس‌های هر یک از پایه‌های خود را به کلاس هوشمند تبدیل می‌کند، برای مدرسه خود چه حاصلی برداشت خواهد کرد؟ آیا چیزی بیش از پدیدآوردن احساس تبعیض و بغض بیشتر در دانش‌آموزانی که تا به حال حداقل در داخل مدرسه، احساس یکرنگی بیشتری با هم داشتند؟ به این نکته استفاده کم و محدود و اغلب نمایشی و غیرضروری از تخته‌های هوشمند کلاس‌ها را نیز اضافه کنید! مفیدترین استفاده‌ای که معمولاً از تخته‌های هوشمند می‌شود، نمایش فیلم‌های آموزشی است. امکانات و نرم‌افزارهای مبتنی بر ویژگی تعاملی تخته‌ها معمولاً بسیار کم مورد استفاده قرار می‌گیرد. من با استفاده از فناوری‌های روز مشکلی ندارم، اما این کار با خرید یک ویدئو پروژکتور و پرده سیار برای کل مدرسه و انتقال آن به هر کلاسی که نیازمند نمایش فیلم است، امکان‌پذیر است. کافی است در همان لحظه‌ای که تصمیم می‌گیریم بودجه محدود مدرسه را صرف خرید امکاناتی برای بخشی از دانش‌آموزان مدرسه کنیم، فکر کنیم چگونه می‌شود همان بودجه را طوری هزینه کنیم که برای کل دانش‌آموزان مدرسه مفید فایده باشد!

برای مثال، می‌توان با طرح مسئله «لزوم توجه به مصرف بهینه برق و آب و حفاظت از محیط زیست، با همین بودجه طرحی پیشنهاد کنیم که مدرسه، به جای تبدیل شدن به مدرسه هوشمند یا نیمه هوشمند» به مدرسه دوست‌دار محیط زیست تبدیل شود. به‌طور مثال، تعویض شیرآلات مدرسه و تبدیل تمام آن‌ها به شیرهای کم‌مصرف، بازیافت آب و استفاده از آن برای شست‌وشو و

شاید به جرئت بتوان گفت مدارس دولتی شهرهای بزرگ محروم‌ترین مدارس کشور هستند! از جمله اینکه سرانۀ دانش‌آموزان آن‌ها تفاوتی با سرانۀ مدارس دولتی در شهرهای کوچک و روستاها ندارد. علاوه بر اینکه به محرومیت این مدارس در برابر امکانات و شرایط ظاهری مدارس غیردولتی که در نزدیکی همین مدارس، فعال هستند باعث می‌شود بضاعت محدود این مدارس، از آنچه هست نیز محدودتر به نظر برسد. اگر برحسب اتفاق خانواده‌هایی در میان اولیا باشند که توان، و البته تمایل کمک مالی به مدرسه را داشته باشند، دست مدیر مدرسه در صرف بودجه تا حدی بازتر خواهد بود در غیر این صورت، مدرسه با دردهای ناشی از کمبود بودجه و تبعات آن مواجه است!

با این حال بیایید کمی خوش‌بینانه به این مسئله توجه کنیم: بودجه مدارس محدود است. بله محدود است؛ اما این ما هستیم که با نوع نگاهمان می‌توانیم آن را وسعت بخشیم و یا برعکس، آن را محدودتر کنیم. عموماً صرف بودجه برای مسائل غیرضروری هزینه‌بر که از نظر فرهنگی هم چندان تأثیری در دانش‌آموزان ندارند، بودجه مدرسه را به هدر می‌دهد. به‌طور مثال دعوت کردن از گروه‌های نمایش و اجرای حرفه‌ای برای برگزاری جشن‌ها در مدرسه نتیجه فرهنگی ناچیزی برای مدرسه دارند، در حالی که همان جشن می‌تواند بدون صرف آن هزینه‌ها، با هنرمندی دانش‌آموزان مدرسه برگزار شود تا علاوه بر فراهم کردن یک روز متفاوت، زمینه‌ای برای رشد فرهنگی و هنری دانش‌آموزان و نیز روحیه همکاری در میان آن‌ها فراهم کند. مثال بارزتر این نوع صرف هزینه‌های کم بازده تلاش برای هوشمند کردن مدارس است. مدیری که با

برای استفاده از باقی مانده های مواد غذایی برای تهیه کود مناسب و استفاده از آن برای باغچه مدرسه و یا حداقل تفکیک زباله ها با همکاری معلمان و دانش آموزان در خود مدرسه، طراحی و اجرای سیستم آبیاری قطره ای برای فضای سبز مدرسه با کمک دانش آموزان. این کارهای ساده ممکن است در ابتدا بودجه کمی نیاز داشته باشد اما اغلب پس از مدتی بودجه آن از طریق کاهش هزینه های جاری باز می گردد و این خود می تواند انگیزه ای باشد تا اعضای مدرسه بیشتر به اهمیت حفظ محیط زیست، به ویژه مصرف بهینه آب توجه کنند.

ایده دیگری که می توان در مدارس دولتی شهرهای بزرگ دنبال کرد، برقراری ارتباط با شورایاری محله، مسجد محله و فرهنگ سرا و دیگر اماکن فرهنگی محله است. مدیری که نگران حفاظت از محیط زیست و منابع آبی محدود کره زمین است، می تواند با مطرح ساختن ایده های خود نزد مراجع فرهنگی محله، علاوه بر استفاده از امکانات احتمالی آن ها، دغدغه های خود را نیز در سطح محله گسترش دهد و چه بسا طرح هایی را با همکاری دیگر مدارس نزدیک خود اجرا کند. در مراکز فرهنگی اغلب طرح هایی مرتبط با مشکلات جاری تهیه و تصویب می شود و بودجه هایی نیز به این امور اختصاص می یابد، اما مشخص است که این مراکز در بهترین حالت، حتی نیمی از دانش آموزان مدارس را نیز در اختیار ندارند. مشارکت مدرسه در اجرای طرح های مصوب این مراکز، می تواند علاوه بر بالا بردن بهره وری بودجه، به افزایش تأثیرگذاری طرح ها در سطح جامعه نیز کمک کند. این امر برای ایجاد احساس تعلق به محله و توجه به آن به عنوان محیطی که در آن با هم زندگی می کنیم و در نتیجه افزایش روحیه تعاون در نسل آینده محله نیز مفید خواهد بود.

اگر مدیران، خود را در قبال صرف بودجه ای که در اختیار دارند، مسئول بدانند، قبل از اینکه تحت تأثیر تبلیغات و جو ناشی از رواج استفاده از یک محصول، ناخواسته به فرهنگ حاکم بر محیط مدرسه خود آسیب بزنند، کاری خواهند کرد که حاصلش ترویج فرهنگی شایسته تر برای تمام همکاران و دانش آموزان است. به ازای هر یک نفر که در مدرسه شما تغییر می کند، در واقع، به صورت بالقوه، یک خانواده تغییر کرده است. فرهنگ توجه به مسائل زیست محیطی معمولاً تا آخر عمر و تحت هر شرایطی با افراد می ماند و معمولاً هر فردی به طور اجتناب ناپذیر آن را ترویج می کند و این به معنای آن است که خیر حاصل از تصمیم به جا و درست شما در حال گسترش خواهد بود.

آبیاری باغچه ای در گوشه حیاط مدرسه، اضافه کردن کنترل کننده هوشمند به کلیدهای برق مدرسه برای جلوگیری از هدر رفتن انرژی برق، تعویض تمام لامپ های رشته ای قدیمی و خرید لامپ های جدید کم مصرف، خرید یک پرینتر جدید که به سادگی با یک برنامه ریزی اولیه تمام متن ها را به صورت دورو چاپ می کند و تنها در صورت ضرورت می توان به طور دستی چاپ یک رو گرفت (ممکن است پرینتر فعلی شما نیز چنین امکانی را داشته باشد و صرفاً بتوان با تغییر حالت پیش فرض از هدر رفتن مقدار قابل توجهی کاغذ در طی سال جلوگیری کرد)، برنامه ریزی برای استفاده از کاغذهای باطله و یک رو سفید در مدرسه و نیز طرح ایده هایی برای بازیافت و استفاده دوباره از کاغذ و دیگر زباله های قابل بازیافت، برنامه ریزی

کافی است در همان لحظه ای که تصمیم می گیریم بودجه محدود مدرسه را صرف خرید امکاناتی برای بخشی از دانش آموزان مدرسه کنیم، فکر کنیم چگونه می شود همان بودجه را طوری هزینه کنیم که برای کل دانش آموزان مدرسه مفید باشد

فلسوفی که از کتاب متنفر بود!

رویای صدر
تصویرگر: ابوالفضل محترمی



در مورد پُزرگان تعلیم و تربیت، ناگفته‌های زیادی وجود دارد که اخیراً توسط منابع آگاه و ناآگاه کشف شده و به حاشیه زندگی نامه‌شان سنجاق شده است.

← مدرسه یا سربازخانه؟!

ژان ژاک روسو فیلسوف مشهور عصر روشنگری و نویسنده کتاب «قرارداد اجتماعی» تا ده سالگی (که نزد عموبیش رفت) با پدرش زندگی می‌کرد. پدر ساعت ساز بود و ژان را وا می‌داشت کتاب بخواند. براساس منابع آگاه، هرچه روسو از پدرش چیزی می‌پرسید، پاسخ می‌شنید: «برو کتابتو بخون تا من به کارم برسم!» به همین دلیل است که ژان کوچک کینه عمیقی نسبت به کتاب و کتابخوانی پیدا کرد و بعدها این جمله معروف خود را نوشت: «از کتاب متنفرم. کتاب فقط این را به ما می‌آموزد که از چیزهایی سخن بگوییم که چیزی از آنها نمی‌دانیم.» با این حال در زندگی‌نامه روسو آمده است که علاقه زیادی به کتاب «حیات مردان نامی» پلوتارک داشت. منابع آگاه و ناآگاه می‌گویند آن قدر این علاقه زیاد بوده که او بارها سر زنگ انشا در پاسخ به این که می‌خواهید بعدها چه کاره شوید، گفته بود که بعدها می‌خواهد «مردان نامی» شود! براساس زندگی‌نامه روسو، او در ۵۰ سالگی در کنار نوشتن کتاب قراردادهای اجتماعی، کتاب تربیت کودکان (امیل) را هم نوشت و در قالب داستانی، مراحل تربیت پسری به نام امیل را براساس نگاه طبیعت گرایانه‌اش بازگو کرد. قهرمان اثر او، یعنی امیل، تا ۱۲ سالگی فقط با مربی‌اش به سر برد و به مدرسه نرفت، چرا که روسو مدارس را سربازخانه‌هایی می‌دانست که آزادی کودک را محدود می‌کنند. به گفته منابع ناآگاه، بر اثر تعلیم امیل، تعداد غایبین مدارس روزبه‌روز افزایش می‌یافت و بچه‌ها به زور راضی می‌شدند به مدرسه بروند. این، برخلاف آیین‌نامه‌های انضباطی بود و مدیران از طرف اداره آموزش و پرورش توبیخ می‌شدند.

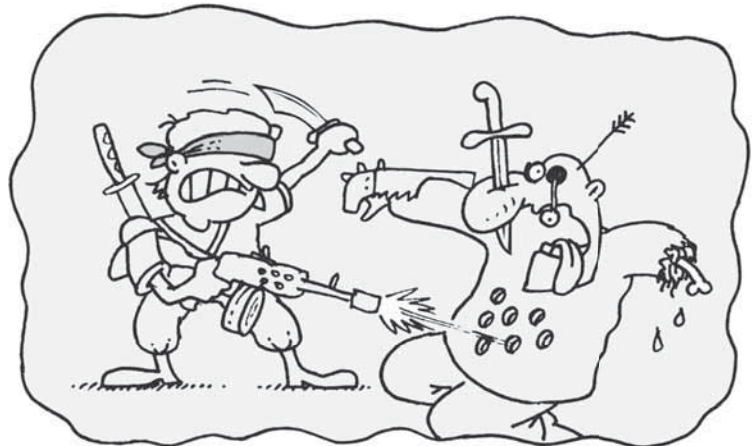
← کتاب خواندن ممنوع!

روسو معتقد بود که باید خواندن کتاب تا ۱۲ سالگی برای کودکان ممنوع شود. از این رو امیل تنها اجازه داشت رابینسون کروزوئه بخواند تا تجربیات فردی‌اش غنی‌سازی شود. به گفته منابع نیمه آگاه این نظریه روسو با استقبال شدید دانش‌آموزان زیر ۱۲ سال روبه‌رو شد و آن‌ها کمپین حمایت از امیل به راه انداختند. هم‌چنین دانش‌آموزان بالای ۱۲ سال در شبکه‌های اجتماعی مجازی، پیج: «ما را هم زیر ۱۲ ساله حساب کنید» درست کردند و مدارس را به هرج و مرج کشیدند. یکی از ناظران آگاه در این باره می‌گوید: «اولیای مدارس از نظرات او خشمگین بودند. می‌دانید چرا؟ چون آن زمان هنوز اینترنت اختراع نشده بود و بچه‌ها کتاب می‌خواندند. آن وقت یک نفر آمده بود و علیه کتاب حرف زده بود. این تلخ است... خیلی تلخ.» عمه روسو (یکی از همان ناظران آگاه) در همین رابطه می‌گوید: «ژان یک آدم پیشرو بود و جامعه این را نفهمید. او سه قرن پیش از اختراع اینترنت، نهضت ضدیت با کتاب را به راه انداخت، یعنی در زمانی که حتی بچه‌ها هم به جای بازی با موبایل و نشستن پای کامپیوتر و لپ‌تاپ، می‌نشستند و کتاب می‌خواندند.»



→ نهضت ضایع‌سازی وقت

در امیل به مربیان توصیه می‌شد در آموزش تا آنجا که ممکن است همه چیز را به تأخیر بیندازند و وقت را ضایع کنند و روسو نام این کار را «دوران آماده‌سازی» می‌گذاشت. این امر، به گزارش همان منابع آگاه، بسیار برای دانش‌آموزان اغوا کننده بود. البته روسو بعدها در اعترافاتش نوشت: «هواداران» دوران آماده‌سازی «فقط دانش‌آموزان نبودند و بسیاری از معلمان نیز طرفدار این نظریه بودند و به من نامه می‌نوشتند و تشکر کردند.» (این جمله بعدها از کتاب روسو احتمالاً توسط تنگ‌نظران حذف شده-م) یکی از اولیای آگاه مدارس در این باره می‌گوید: «موردی داشتیم که معلم توی کلاس بافتنی می‌بافته و دانش‌آموز را به امان خدا رها کرده بود و در جواب اعتراض ما گفته بود: مگه نشنیدی روسو چی گفته؟ دارم وقتو ضایع می‌کنم...»



صمیمیت معلم

صمیمیت مفهومی است که آلبرت محرابیان در سال ۱۹۶۹ مطرح کرد. او که یک روان‌شناس اجتماعی است، برای توضیح روابط اجتماعی، از رفتارهای کلامی و غیرکلامی که در ارتباطات فردی یا گروهی رخ می‌دهد استفاده کرده و به این مفهوم دست یافته است.

دکتر محمدرضا اسدی یونسی
عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند

**صمیمیت معلم،
رفتارهای کلامی
و غیر کلامی
او است که در
طول تعامل وی
با دانش آموزان
رخ می دهد
و می تواند به
نزدیکی جسمی
و روانی بین
آنها منجر شود**

معلمان صمیمی بیشتر بر دانش آموزان تأثیر می گذارند و آنها را به سمت کلاس و درس می کشانند. صمیمیت منجر به افزایش حضور دانش آموز در کلاس، ایجاد انگیزه و حفظ آن تا پایان کلاس و همچنین درک دانش آموز از قدرت بیان و وضوح گفتاری وی می شود (کلوسکی^۷، ۲۰۰۹).

رفتارهای صمیمی معلم از دو بخش کلامی و غیر کلامی تشکیل می شود، که به توضیح آنها می پردازیم.

رفتارهای کلامی

آموزش و ارتباطات رشته هایی غیر قابل تفکیک اند و از سه بخش تدریس، یادگیری و محل یادگیری تشکیل شده اند. ارتباطات کلامی را می توان به دو بخش داخل کلاس و خارج از کلاس تقسیم کرد. صمیمیت کلامی در کلاس شامل تشویق دانش آموزان به صحبت کردن و بیان عقاید و نظراتشان است که این رفتارها رابطه مثبتی با انگیزه دانش آموزان دارد. در خارج از کلاس رفتارهای صمیمی همان در دسترس بودن معلم برای پرسش و صحبت کردن با او در مورد مسائل مختلف است (آیدین، میلر^۸، زیائوژون^۹، منتس^{۱۰}، لبلبیک^{۱۱}، ایلدیز^{۱۲} و ارکول^{۱۳}، ۲۰۱۳).

در کل این رفتارها شامل صحبت کردن در مورد اتفاق هایی که در خارج از کلاس رخ می دهد، گفت و گو قبل و بعد از کلاس، استفاده از طنز و شوخی برای جلب توجه دانش آموزان، تشویق آنان به فعالیت در کلاس، سوال پرسیدن، نام بردن دانش آموزان با اسم، تعریف و تمجید از کار آنها و دادن بازخورد به آنان است (بوزکایا و آیدین، ۲۰۰۷). صمیمیت کلامی به طور مستقیم اشاره دارد به عبارات کلامی استفاده شده توسط معلم که میزان محبوبیت او را در بین دانش آموزان مشخص می کند. صمیمیت کلامی منجر به ایجاد انگیزه در دانش آموزان برای شناخت، یادگیری و تمایل به شرکت در جلسات کلاس می شود (ولز^{۱۴} و کانو^{۱۵}، ۲۰۰۸).

منظور از صمیمیت، نزدیکی جسمی و روانی با افرادی است که با آنها در ارتباط هستیم. اندرسن^۱ (۱۹۷۹) این مفهوم را به صورت آموزش ارتباطات معرفی کرده است. بررسی او نشان می دهد که دانش آموزان دارای معلمان صمیمی نگرش مثبتی به معلم، محتوای درس و انجام آن دارند. صمیمیت معلم یک موضوع مورد علاقه در آموزش و پرورش جهان در طی بیست سال گذشته بوده است. تحقیقات نشان می دهد که صمیمیت معلم بر انگیزه دانش آموزان تأثیر گذار است. صمیمیت را می توان برای توصیف ویژگی های مثبت معلم استفاده کرد. بنابراین صمیمیت معلم، رفتارهای کلامی و غیر کلامی اوست که در طول تعامل وی با دانش آموزان رخ می دهد و می تواند به نزدیکی جسمی و روانی بین آنها منجر شود. (نقل در محمود و یاکوب، ۲۰۰۷).

صمیمیت منجر به استفاده از کلماتی می شود که احساس نزدیکی جسمی و روانی میان افراد را بهبود می بخشد. به عنوان مثال استفاده از کلمه «ما» به جای «من و شما» منجر به نزدیکی بین دو نفر می شود. دانش آموزان در کلاس درس از معلم انتظار دارند که نگرش مثبتی به یادگیری داشته باشد و تعامل بیشتری را با آنها به نمایش گذارد. صمیمیت اثرات قابل توجهی از رضایت را در فراگیران، در رابطه با معلم و محیط یادگیری، ایجاد می کند (بوزکایا^۲ و آیدین^۳، ۲۰۰۷).

در «نظریه رویکرد اجتناب» مردم به انجام چیزهایی تمایل دارند که از آنها لذت می برند و برعکس از چیزهایی که استنباط ترس یا درد از آنها دارند اجتناب می کنند. این نظریه در مورد روابط معلم و دانش آموز نیز صادق است. هنگامی که معلم با دانش آموزانش با صمیمیت رفتار می کند، این احساس را در آنها ایجاد می کند که همیشه در دسترس آنهاست و هر موقعی که بچه ها درصدد ارتباط با او باشند با روی باز از آنها استقبال خواهد کرد، بنابراین به طرف معلم جذب می شوند؛ برعکس، اگر معلم صمیمی نباشد دانش آموزانش از ارتباط با او اجتناب می کنند (ویلیامز^۴، ۲۰۱۰).

معلمانی که رفتارهای غیر صمیمی دارند، مانند صحبت کردن به صورت یکنواخت یا با لحن مبهم، ایستادن در پشت میز، شخصیت خشک و علاقه نشان ندادن برای بحث و گفت و گو و ... در فراگیران خود ایجاد اضطراب می کنند و موجب می شوند دانش آموزان از کلاس تجربه منفی کسب کنند (هویر، ۲۰۱۱).

کلی^۵ و گورهام (۱۹۸۸) نشان دادند که صمیمیت با فرایند حافظه، بخصوص در مرحله فراخوان اطلاعات، رابطه دارد. تماس چشمی و فیزیکی به حافظه کوتاه مدت کمک می کند که در فراخوانی اطلاعات بهتر عمل کند. صمیمیت به طور کلی موجب افزایش علاقه و عملکرد تحصیلی می شود (نقل در ساچو^۶، ۲۰۰۵).



رفتارهای غیر کلامی

در فاصله نزدیک به شخص مخاطب و پوشیدن لباس مناسب است (نقل در آیدین و همکاران، ۱۳۰۲). بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد که رفتار غیر کلامی معلم فرایند یادگیری را بهبود می‌بخشد، نگرش مثبتی در دانش‌آموزان نسبت به درس ایجاد می‌کند، تعامل بین معلم و دانش‌آموز را افزایش می‌دهد و یادگیری عاطفی را از طریق افزایش انگیزه بالا می‌برد (اوزمن^{۱۷}، ۲۰۱۱). در ادامه **مقیاس رفتارهای صمیمی معلم**، در جدول درج شده است. این مقیاس می‌تواند به عنوان راهنمای معلم و معیاری برای ارزیابی میزان صمیمیت وی باشد.

صمیمیت غیر کلامی را نیز برای اولین بار محرابیان^{۱۶} (۱۹۶۹) برای توصیف رفتارها و تعاملات غیرشفاهی مطرح کرد. صمیمیت از طریق رفتارهای کلامی یا غیر کلامی یا هر دوی آن‌ها ایجاد می‌شود اما مؤثرترین آن از طریق ارتباطات غیر کلامی به وجود می‌آید. رفتارهای صمیمی غیر کلامی برای آموزش در کلاس‌های درس شامل، ایجاد و حفظ تماس چشمی، استفاده از حرکات دست، راه رفتن در اطراف کلاس درس، وضعیت بدنی آرام، استفاده از تن صدایی مختلف در موقع صحبت کردن، لبخند زدن، تأیید دیگران، اجازه صحبت کردن به دانش‌آموزان دادن، با نشاط و پرنرژ بودن، ایستادن

ردیف	الف. رفتارهای غیر کلامی در حین تدریس و صحبت با دانش‌آموزان ...	۱	۲	۳	۴	۵
۱	از حرکات دست‌ها و بازوها استفاده می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۲	دست بر شانه یا بازوان دانش‌آموزان می‌گذارم	۱	۲	۳	۴	۵
۳	از لحن صدای یکنواخت یا کسل کننده استفاده می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۴	نگاهم را به این طرف و آن طرف می‌اندازم	۱	۲	۳	۴	۵
۵	زمانی که افراد به من نزدیک می‌شوند، من از آن‌ها دور می‌شوم	۱	۲	۳	۴	۵
۶	وضعیت بدنی راحت و آرامی دارم	۵	۴	۳	۲	۱
۷	آخم می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۸	از تماس چشمی اجتناب می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۹	وضعیت بدنی ناراحت و ناآرامی دارم	۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	نزدیک آن‌ها می‌نشینم یا می‌ایستم	۱	۲	۳	۴	۵
۱۱	صدایم یکنواخت و کسل کننده است	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	از لحن صدای متنوعی استفاده می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۱۳	از حرکات بدنی (سر و دست) استفاده می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۱۴	سرزنده و بانشاط هستم	۵	۴	۳	۲	۱
۱۵	حالت چهره‌ام آرام و موقر است	۱	۲	۳	۴	۵
۱۶	به سمت آن‌ها می‌روم تا به آن‌ها نزدیک‌تر شوم	۱	۲	۳	۴	۵
۱۷	مستقیم به آن‌ها نگاه می‌کنم	۱	۲	۳	۴	۵
۱۸	رسمی و خشک هستم	۵	۴	۳	۲	۱
۱۹	تنوع زیادی در صدایم دارم	۱	۲	۳	۴	۵
۲۰	از تکان دادن سر و دست اجتناب می‌کنم	۵	۴	۳	۲	۱
۲۱	به سمت آن‌ها متمایل می‌شوم	۱	۲	۳	۴	۵
۲۲	وقتی با افراد صحبت می‌کنم چشم در چشم آن‌ها باقی می‌مانم	۱	۲	۳	۴	۵
۲۳	وقتی با افراد صحبت می‌کنم، سعی می‌کنم نزدیک آن‌ها نباشم (ننشینم و نایستم)	۵	۴	۳	۲	۱
۲۴	وقتی با افراد صحبت می‌کنم، از آن‌ها دور می‌شوم	۵	۴	۳	۲	۱
۲۵	وقتی با افراد صحبت می‌کنم، لبخند می‌زنم	۱	۲	۳	۴	۵
۲۶	وقتی با افراد صحبت می‌کنم از دست زدن به آن‌ها اجتناب می‌کنم	۵	۴	۳	۲	۱

صمیمیت از طریق
رفتارهای کلامی یا
غیر کلامی یا هر دوی
آن‌ها، ایجاد می‌شود
اما مؤثرترین آن
از طریق ارتباطات
غیر کلامی به وجود
می‌آید



مقیاس رفتارهای صمیمی معلم

در جدول جملاتی که توصیف‌کننده عملکرد یک معلم است آورده شده است. هر عبارت را با دقت بخوانید، و نظر خود را در خصوص صحت آن و یا مطابقت هریک با خودتان، با گذاشتن علامت ☒ مشخص نمایید. نحوه نمره‌گذاری هر عبارت در پاسخ‌نامه مشخص شده

است. نمرات همه سؤال‌ها با هم جمع می‌شود. حداقل و حداکثر نمره در مقیاس رفتارهای غیر کلامی به ترتیب برابر با ۲۶ و ۱۳۰ و در مقیاس رفتارهای کلامی به ترتیب ۱۵ و ۷۵ می‌باشد. نمره بالا حاکی از صمیمیت بیشتر شماس.

* پی‌نوشت‌ها

1. Andersen
2. Bozkaya
3. Aydin
4. Williams
5. Kelee
6. Saechou
7. Cluskey
8. Miller
9. Xiaojun
10. Menten
11. Leblebici
12. Yildiz
13. Erkul
14. Velez
15. Cano
16. Mehrabian
17. Ozmen

ردیف	رفتارهای کلامی	۱	۲	۳	۴	۵
۱	از مثال شخصی استفاده می‌کنم و یا درباره تجربیات خودم در خارج از کلاس صحبت می‌کنم		۵	۴	۳	۲
۲	سؤال می‌پرسم یا دانش‌آموزان را تشویق به صحبت می‌کنم		۵	۴	۳	۲
۳	بر اساس چیزی که یک دانش‌آموز مطرح می‌کند، وارد بحث می‌شوم حتی اگر آن چیز بخشی از سخنرانی‌ام نباشد		۵	۴	۳	۲
۴	در کلاس شوخی می‌کنم		۵	۴	۳	۲
۵	قبل یا بعد از کلاس با دانش‌آموزان به صورت انفرادی وارد گفت‌وگو می‌شوم		۵	۴	۳	۲
۶	به کلاس به عنوان کلاس من یا آنچه من انجام می‌دهم اشاره می‌کنم		۱	۲	۳	۴
۷	به کلاس به عنوان کلاس ما یا آنچه ما انجام می‌دهم اشاره می‌کنم		۵	۴	۳	۲
۸	در مورد کارهای دانش‌آموزان، از طریق یادداشت گذاشتن یا به صورت شفاهی بازخورد می‌دهم		۵	۴	۳	۲
۹	از دانش‌آموزان می‌خواهم به سؤال‌ها پاسخ دهند، حتی اگر مایل به صحبت نباشند		۱	۲	۳	۴
۱۰	از دانش‌آموزان می‌خواهم احساس خود را درباره تکالیف، زمان انجام آن یا موضوع مورد بحث، بیان کنند		۵	۴	۳	۲
۱۱	سؤال‌هایی می‌پرسم که پاسخ‌های مشخص و درستی دارند		۱	۲	۳	۴
۱۲	سؤال‌هایی می‌پرسم که مستلزم بیان دیدگاه‌ها و نقطه نظرات هستند		۵	۴	۳	۲
۱۳	کارها، فعالیت‌ها یا اظهار نظرهای دانش‌آموزان را مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهم		۵	۴	۳	۲
۱۴	نقص‌ها و اشتباهات در کارها، فعالیت‌ها یا اظهار نظرهای دانش‌آموزان را مورد انتقاد قرار می‌دهم یا به آن‌ها تذکر می‌دهم		۱	۲	۳	۴
۱۵	دانش‌آموزان را با اسم کوچک مورد خطاب قرار می‌دهم		۵	۴	۳	۲

دست‌هایی که می‌بینند و می‌شنوند!

فاطمه اسکندری

دبیر عربی مجتمع نابینایان نرجس

اول بشین که درس یاد بگیری. کنار میز درست مقابلش ایستادم سعی کردم خیلی شمرده طوری که او بتواند با نگاه کردن به حرکت لب‌های من درس را یاد بگیرد. تدریس را آغاز کردم. چیزی نگذشت که سر و صدای بچه‌ها بلند شد: خانم این طوری حوصله ما سر می‌رود! گفتم: بچه‌ها! زهرا هم حق استفاده از کلاس را دارد. خلاصه کلاس آن روز هم تمام شد. پایان جلسه زهرا به‌سختی و با لکنت زبان از من تشکر کرد و گفت: من درس را یاد گرفتم.

خسته و نگران از کلاس خارج شدم. بچه‌ها راست می‌گفتند: ارتباط یک ناشنوای نابینا با نابینایان بسیار دشوار و شاید غیرممکن باشد. با شنیدن شرح حال زهرا از معاون آموزشی مدرسه بارِ اندوهم سنگین‌تر شد: زهرا دختری ناشنواست که با سمعک هم به سختی و خیلی ضعیف می‌شنود. یک چشمش اصلاً نمی‌بیند و آن یکی هم خیلی کم می‌بیند. پزشک معالجش معتقد است نابینایی او رو به پیشرفت است و احتمالاً روزی نابینای مطلق می‌شود. تا اامسال در مدرسه مخصوص ناشنوایان تحصیل می‌کرد. اما با وجود این مشکلات مدرسه دیگر او را نمی‌پذیرد. زهرا اهل ترک تحصیل و خانه نشستن هم نیست. اگر روزی چنین اتفاقی بیفتد از نظر روحی مریض خواهد شد. ما ناچار به پذیرش او شدیم زیرا زهرا جز اینجا جایی را ندارد! زیر لب با غصه

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَى الْأَبْصَارِ)
چند روزی از آغاز سال تحصیلی می‌گذشت که فضای مدرسه دگرگون شد. گویی حادثه‌ای عجیب و تازه رخ داده است. در حال و صدای معلمانی که از کلاس دوم انسانی برمی‌گشتند تعجب و اعتراض موج میزد. همه از او (زهرا) سخن می‌گفتند. تا اینکه نوبت به من رسید. ساعت درس عربی وقتی وارد کلاس شدم. دانش‌آموزان یک‌صدا خبر ورود دانش‌آموز جدید را به من دادند. گفتم: این خبر را قبلاً شنیده‌ام. یکی از آن‌ها گفت: «خانم! او چه‌طور می‌تواند درس بخواند؟!» با اینکه منظورش را می‌دانستم پرسیدم: شما چگونه درس می‌خوانید؟! همه‌ی بچه‌ها کلاس را پر کرده بود. یکی می‌گفت: زهرا خط خیلی درشت را هم به سختی می‌خواند! دیگری می‌گفت: او اصلاً نمی‌شنود! دانش‌آموزی می‌گفت: بابا! زهرا درس را می‌خواهد چه کند؟! با فریاد زدم روی میز: بچه‌ها! همه ساکت شدند. گفتم: ارزش انسان به اندیشه و عمل اوست نه به گوش و چشم او. سعی کنید با او دوست باشید. یکی از دانش‌آموزان گفت: ما چگونه با او ارتباط برقرار کنیم؟! سکوت کردم! گویی غربت زهرا را با تمام وجودم حس می‌کردم. به سراغش رفتم. ته کلاس میز آخر نشسته بود. دستش را گرفتم و گفتم: سلام! جوابی نداد. این بار درست مقابلش ایستادم و خیلی شمرده و بلند سلام کردم. پس از چند بار تکرار با خوش‌حالی جواب داد. همان‌طور بلند و شمرده گفتم: بیا میز

زهرا دختری
ناشنواست که
با سمعک هم به
سختی و خیلی
ضعیف می‌شنود.
یک چشمش اصلاً
نمی‌بیند و آن
یکی هم خیلی کم
می‌بیند



گفتم: مگر قرار است اینجا چه اتفاقی بیفتد؟! جلسه بعد هم زهرا نیمکت اول نشست و من دوباره آرام و شمرده طوری که زهرا

حرکت لب‌های مرا ببیند درس دادم. پایان کلاس زهرا تشکر کرد و گفت درس را یاد گرفته است. اما من فهمیدم این کار بی‌فایده است زیرا او نمی‌تواند لب‌خوانی کند. امکان پرسش درس از زهرا هم وجود نداشت، بقیه دانش‌آموزان هم نمی‌توانند وضع کلاس را تحمل کنند. یکی می‌گفت: خانم جای زهرا اینجا نیست! توی خوابگاه هم چون نمی‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند اعصابش خرد می‌شود! استفاده از ابزار کامپیوتری «به‌دید» هم سودی نداشت. جلسه بعد زهرا نیمکت آخر کلاس نشسته بود! علت را پرسیدم گفت: خانم! شما خسته می‌شوید، من همین‌جا درس را یاد می‌گیرم. اما حقیقتی که به زبان نیاورد این بود که: من که از کلاس سودی نمی‌برم، معلم و بچه‌ها هم خسته می‌شوند! پس بهتر است سر جای اول خودم همین‌ته کلاس بنشینم.

از کلاس که بیرون می‌رفتم قطره‌های اشک صورتم را خیس کرده بود. به سختی بغضم را فرو بردم. این یک شکست بود، نه برای زهرا بلکه برای من! من در زندگی روی جاده صاف حرکت نکرده بودم اما همیشه موانع را از پیش پای خود برداشته و به سرمنزل مقصود رسیده

بودم. بن‌بست! آن هم در آموزش درس عربی؟! آن هم به دانش‌آموزی که آخرین امید تحصیلی او اینجا است؟! آیا نابینایی من بن‌بست این راه است؟! یا نابینایی و ناشنوایی زهرا؟! در هر صورت این بن‌بست باید با تیشه اراده شکسته شود. نابینایی و ناشنوایی نباید درهای دانش را به روی دانش‌آموز من ببندد. سراغ همکاران بینا رفتم. آن‌ها معتقد بودند این دانش‌آموز چون هم نابینا و هم ناشنواست نمی‌تواند با کسی ارتباط برقرار کند، مگر در سطح خیلی ابتدایی آن هم فقط با افراد بینایی که زبان اشاره را بفهمند. تازه با توجه به اینکه این دانش‌آموز تاکنون با روش اشاره آموزش دیده است مفاهیم بسیاری از کلمات را درک نمی‌کند و گنجینه واژگان او بسیار اندک و ابتدایی است. درس فارسی برای او بسیار سنگین است چه برسد به عربی!

روزها می‌گذشت و ما زمان را از دست می‌دادیم و راه به جایی نمی‌بردیم. برخی از معلمین پیشنهاد دادند برای آموزش زهرا از کتاب‌های کمک درسی استفاده شود. اما من معتقد بودم این روش حداقل در آموزش درس عربی مؤثر نخواهد بود و باید درس‌ها را به زبان ساده برای زهرا تدریس کرد. بنابراین با هدف مقایسه و رسیدن به نتیجه نهایی از هشت درس نیم‌سال اول،

**دست زهرا زیر
گلوی گوینده،
لرزش آرام عضلات
زیر گلو را جذب
و آن را به عصب
شنوایی منتقل
می‌کرد. عصب
شنوایی تحریک
شده کلمات گفته
شده را دریافت
کرده، فرآیند
شنیدن انجام
می‌شد**

زهرارفت اما راز دست‌هایی که می‌شنوند در فصل فصل دفتر زندگی‌ام جاودانه ماند

چهار درس را از کتاب کمک درسی و چهار درس دیگر را به زبان ساده تدریس کردم که یکی از همکاران همه مطالب را به خط درشت برای زهرا نوشت. زمانی که برگه امتحان زهرا را تصحیح کردم به این نتیجه رسیدم که زهرا از همان چهار درس که به زبان ساده تدریس شده بود، نمره کامل آورد اما نمره ۸ شد. وضع بقیه درس‌ها بهتر از این نبود. گذشته از آن مشکل ارتباط زهرا با محیط و بچه‌ها سر جای خود بود. این گره چه‌طور باز می‌شود؟ کدامین اندیشه چراغ و کدام تجربه موفق توشه این راه خواهد شد؟

به یاد استاد «قارب‌پرست» افتادم. مردی که سال‌های طولانی در آموزش و پرورش استثنایی، کوله باری از تجربه‌های ارزنده اندوخته است. با دنیایی امید به سراغ تلفن رفتیم. زمانی که با استاد خداحافظی و گوشی را قطع می‌کردم، وجود سرشار از اشتیاق بود و اشک گونه‌هایم را نوازش می‌کرد. سراپا غرق سپاس از خدا بودم که راه تلاش باز است!

فردای آن روز به سراغ زهرا رفتیم. دستش را زیر گلوی خود گذاشتم. با سختی توانستم به او بفهمانم که هرچه من می‌گویم او تکرار کند. قبول کرد. لحظه لحظه شور و شوق شروع بود. و خیلی شمرده گفتیم: من! من! گفت: خانم! نمی‌دانم چه می‌گویید. چند بار تکرار کردم: من! من! و او تکرار کرد: من! من! چند بار گفتیم: خدا او هم گفت: خدا! را... را! دوست دارم! و او هم گفت: دوست دارم!

دست زهرا زیر گلوی گوینده، لرزش آرام عضلات زیر گلو را جذب و آن را به عصب شنوایی منتقل می‌کرد. عصب شنوایی تحریک شده کلمات گفته شده را دریافت کرده، فرایند شنیدن انجام می‌شد.

استاد به من گفته بود: «برای به نتیجه رسیدن باید از کلمات آسان شروع کنی. در ضمن فکر نکن با یکی دو بار تکرار کلمات به نتیجه‌خواهی رسید. اما مطمئن باش با تلاش به هدف خواهی رسید.»

روزنه امید به روی من و زهرا گشوده شده بود. او هر بار با فهمیدن و تکرار کلمه‌ای با خوشحالی دست‌های مرا فشار می‌داد و نوازش می‌کرد و با همان لکنت زبانش می‌گفت: فهمیدم! یاد گرفتیم!

از آن پس روزی یک ساعت با زهرا تمرین می‌کردم. از بنفشه، دوست زهرا خواستم تا او هم هر روز زمانی را به این تمرین و بازی با زهرا اختصاص دهد. امتحانات نیم‌سال اول که به پایان رسید زهرا تقریباً به راه افتاده بود. اما من یا در راهی گذاشته بودم گرچه صعب و دشوار، با عشق باید به یک سرانجامی می‌رسیدم.

با آغاز نیم‌سال دوم تحصیلی، برای تک‌تک افرادی که با زهرا در ارتباط بودند راجع به نحوه ارتباط و روش صحبت کردن با او توضیح دادم. به مدیر مدرسه

پیشنهاد دادم تا با زهرا عربی را به صورت انفرادی کار کنم. هم‌زمان آموزش خط بریل را شروع کردم. حالا زهرا می‌توانست از کتاب‌های درسی استفاده کند. برای دوستان و معلمان خود نامه می‌نوشت. با آن‌ها صحبت می‌کرد و از غصه‌ها و شادی‌ها و آرزوهایش می‌گفت. آن جدایی و انزوا و ناامیدی که حاصل ندیدن و نشنیدن او بود، جای خود را به امید و تلاش می‌داد. من هم با وجود سختی کار شیرینی به نتیجه رسیدن را حس می‌کردم. امتحانات نیم‌سال دوم تحصیلی شروع شد و زهرا توانست تجدیدی نیم‌سال اول را جبران کند. نمره عربی او هجده شد. علاوه بر این تجدیدی‌های درس‌های دیگر را هم جبران کرده بود.

خدایا! سپاس تو راست که در دل هر ذره‌ای نشانه‌ای از قدرت بی‌انتها و محبت بی‌کرات نهفته است.

در سال جدید با توکل به خدا و استفاده از تجربیات و رهنمودهای استاد گرامی آقای اقارب‌پرست برای حل مشکلات باقی‌مانده زهرا نقشه‌های جدید داشتیم. حالا زهرا هم خط بریل را یاد گرفته بود و هم با دست‌هایش می‌شنید، اما برای شنیدن باید دستش را زیر گوش یا گلوی گوینده قرار می‌داد که در کلاس‌های درس امکان چنین کاری نبود.

این بار با بادکنک سر کلاس حاضر شدم. پس از آنکه کمی با روش قبل تمرین کردیم از زهرا خواستم دست‌هایش را روی بادکنک باد شده قرار دهد و کلماتی را که می‌گویم تکرار کند. باز هم شوق بود و انتظار! این بار هم با خوش‌حالی می‌گفت: فهمیدم! شنیدم! حالا دیگر بادکنک‌ها کار ما را آسان کرده بودند.

یک روز صبح همین که وارد مدرسه شدم زهرا با عجله به طرف من آمد و گفت: خانم! حالا دستم را روی رادیو و تلویزیون و ضبط صوت می‌گذارم و صدای آن را می‌شنوم و می‌فهمم چه می‌گوید! باز هم اشک شوق بود که از دیدگانم روان می‌شد و دلم را تا اوج امید می‌برد.

پس از این مرحله زهرا آماده بود تا یک گام دیگر بردارد و آن هم آموختن رایانه مخصوص نابینایان بود که هم برجسته‌نگار دارد و هم گویا است. زهرا با لمس صفحه برجسته‌نگار، هم خطوط بریل روی آن را می‌خواند و هم صدای آن را می‌شنید. این کار هم هر چند دشوار آغاز شد نتیجه خوبی داشت.

با فرارسیدن تابستان سال ۱۳۸۲ آخرین برگ این ماجرا که نخستین صفحه آن پاییز سال ۱۳۸۰ گشوده شده بود بسته شد. زهرا رفت اما راز دست‌هایی که می‌شنوند در فصل فصل زندگی‌ام جاودانه ماند. قصه این دست‌ها، قلب‌های آگاه را در برابر شگفتی آفرین هستی به سجده شکر می‌افکند.



جاروی کفایت

منیر مهاجر شجاعی
آموزگار منطقه ۵ تهران
تصویرگر: میثم موسوی

در یکی از روستاهای استان خوزستان که اکثریت افراد آن عرب‌زبان و از مهاجران جنگ تحمیلی عراق بودند، خدمت می‌کردم؛ مردمانی بسیار مهربان، صمیمی و ساده که به دلیل جنگ و مهاجرت اجباری، از نظر مالی در شرایط خوبی نبودند. ایام هفته معلم مدرسه شور و حال دیگری داشت و بچه‌ها در تدارک جشن روز معلم بودند. وقتی وارد کلاس شدم، بچه‌ها با دست و گویش شیرین عربی هفته معلم را تبریک گفتند. هر کدام هدایای ساده‌ای که اکثراً دست‌سازه‌های خودشان بود به من دادند. از آن‌ها تشکر کردم. نگاهم به چهره معصوم و غمگین کفایت افتاد. به طرفش رفتم، دستی بر سرش کشیدم و پرسیدم، کفایت جان چرا ناراحتی؟ گفت: خانم سرم درد می‌کند. مطمئن بودم دلیل ناراحتی او این نبود. کفایت پدر نداشت و همراه مادر و برادر کوچک‌ترش در خانه پدری‌زگش زندگی می‌کردند. دانش‌آموز بسیار خوب و زرنگی بود. جعبه شیرینی را که خودم به کلاس آورده بودم، باز و به بچه‌ها تعارف کردم. از آن‌ها خواستم چند لحظه با دقت به صحبت‌هایم گوش کنند. به آنان گفتم، دختران گلم، سلامتی و خوشحالی شما برای من بهترین هدیه است که هر روز خداوند با دیدن شما نصیبم می‌کند. همان‌طور که می‌دانید، چند سالی است رسم بر این شده که در هفته معلم بچه‌ها با هدایای خود از آموزگارشان تشکر و قدردانی کنند. ولی عزیزانم، تنها راه تشکر و قدردانی از معلم دادن هدیه نیست. گاهی اوقات کشیدن یک نقاشی یا نوشته‌ای محبت‌آمیز یا ساختن دست‌سازه‌ای بسیار ساده می‌تواند تمامی عشق و محبت شما به آموزگارتان را ثابت کند. فکر نمی‌کنم هیچ آموزگاری از دانش‌آموزان خود انتظار هدیه مالی داشته باشد. درست هم نیست که خدای نکرده، این ایام ارزش معنوی خود را تنها با دادن هدیه از دست بدهد و باعث شود از اهداف اصلی بزرگداشت دور شویم. فردای آن روز کفایت با چهره‌ای خندان در حیاط مدرسه به طرفم آمد و یک جاروی عربی کوچک را که از نخل درخت خرما درست شده و روی آن با چند گل خشک شده تزئین شده بود، همراه یک قطعه کاغذ با نوشته «معلم عزیزم روزت مبارک» به من داد و گفت: «این جارو را خودم بافته‌ام. قابل شما را ندارد.»

او را بوسیدم و گفتم: کفایت جان خیلی قشنگ است. نمی‌دانستم این قدر هنرمند و با سلیقه‌ای؟ می‌توانی بافتن آن‌را به من یاد بدهی؟ این بهترین و با ارزش‌ترین و زیباترین هدیه‌ای است که از دانش‌آموزانم گرفته‌ام، متشکرم. بعد هم دستم را به شانه‌اش گذاشتم و با یکدیگر وارد کلاس شدیم.

سعیده باقری

برنامه درسی وحدت گرا

اشاره

نخستین جلسه از سلسله کارگاه‌های «تربیت مربی مجتمع آموزشی سراج»، با موضوع مرور سریع برنامه درسی وحدت‌گرا (تلفیقی) و با شیوه کارگاهی با ارائه آقای حمیدرضا پورندیم برگزار شد. ایشان در ابتدا محورهای مورد بحث را ارائه کرد و سپس مربیان شرکت‌کننده در طرح، در گروه‌های سه نفری به طراحی برنامه درسی وحدت‌گرا برای پایه‌های چهارم تا هشتم پرداختند. در پایان، برنامه‌های تولید شده به شرکت‌کنندگان ارائه و نقد و ارزیابی شد. مباحث این کارگاه شامل عنوان‌های زیر بودند:

- ← ایرادهای برنامه درسی مجزا
- ← زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد برنامه درسی مجزا
- ← برنامه درسی تلفیقی
- ← مزایای برنامه درسی تلفیقی
- ← زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد برنامه درسی تلفیقی
- ← نقد برنامه درسی تلفیقی
- ← برنامه درسی تلفیقی و فلسفه صدرایی (برنامه درسی وحدت‌گرا)

ضمن تشکر از جناب آقای محمد آزین، از مسئولان این مجتمع، که مطالب ارائه شده در کارگاه را در اختیار ما گذاشتند، از شما دعوت می‌کنیم در تجربه مربیان شرکت‌کننده در این کارگاه شریک شوید!

ایرادهای

برنامه درسی مجزا

- ← دانش از واقعیت‌های زندگی دانش‌آموزان فاصله گرفته است.
- ← دانش قدرتی برای انسان‌ها پدید نمی‌آورد.
- ← دانش‌آموزان بدون انگیزه و فقط به‌خاطر کسب نمره درس می‌خوانند.
- ← فاصله زیادی بین آموزش و دنیای کار ایجاد شده است.
- ← استعدادهای دانش‌آموزان، کشف و رشد داده نمی‌شود.
- ← موضوعات درسی به جای وسیله، به‌عنوان هدف شناخته می‌شوند.
- ← دانش‌آموزان یک‌بعدی رشد کرده و دچار جزم‌اندیشی شده‌اند.
- ← به‌خاطر پذیرش بی‌چون و چرای دیدگاه‌ها، درک دانش‌آموزان از مسائل محدود شده است.
- ← کسب دانش به احساس حضور مؤثر خدا در زندگی منجر نمی‌شود.

زمینه‌های شکل‌گیری

رویکرد برنامه درسی مجزا

- ← استفاده از مدرسه برای تحقق نیازهای جامعه صنعتی.
- ← سبک انسان‌گرایی کلاسیک غربی و نظریه انضباط قوای ذهنی.
- ← نگرش فناورانه به جهان و فرضیه مفارقت.
- ← نگرش تحلیلی در مورد کسب معرفت با خصوصیات:
- ← عملکرد تجزیه‌ای و خودکار.
- ← عملکرد عقلانی و مبتنی بر آزمایش.
- ← عینی کردن واقعیت.

برنامه درسی تلفیقی

- تعریف: برنامه‌ای است که بر محور مسائل و مشکلات زندگی واقعی دانش‌آموزان سازمان‌دهی شده است. ویژگی‌ها:
- تمرکز فعالیت‌های دانش‌آموزان، از پروژه‌های به پروژه دیگر، به جای درسی به درس دیگر.
- سازمان‌دهی مطالب درسی حول مسائل و مشکلات زندگی واقعی.
- تأکید بر تفکر انتقادی، یادگیری مفهومی و حل مسئله.
- نگاه کل‌نگر و روحیه سیستمی در برنامه درسی.
- انتخاب موضوعات براساس دغدغه دانش‌آموزان.
- برنامه‌ریزی همراه با دانش‌آموزان و معنای جدید آزادی در مدارس.
- انعطاف‌پذیری برنامه.

مزایای برنامه درسی تلفیقی

- راه‌یابی دانش به زندگی و قابل درک و معنادار شدن آن.
- فعال نگاه داشتن حس کنجکاوی.
- خودفراگیرنده بودن دانش‌آموزان و یادگیری مادام‌العمر.
- فهم عمیق مسائل و نجات از حافظه‌محوری.
- افزایش انگیزه دانش‌آموزان برای تحصیل.
- افزایش قدرت دانش‌آموزان برای پیدا کردن روابط جدید و خلق مدل‌های نو.
- تقویت خلاقیت و تفکر انتقادی دانش‌آموزان.
- کسب مهارت‌های عملی و نجات دانش‌آموزان از رشد یک‌بعدی.
- تحول آموزش و پرورش از نظامی بسته به نظامی فعال و پویا.
- آموزش مهارت اندیشیدن به جای آموزش اندیشه‌ها.
- منطبق کردن دانش‌آموزان با مسائل و مشکلات جهان متغیر.
- تقویت خودراهبری دانش‌آموزان.

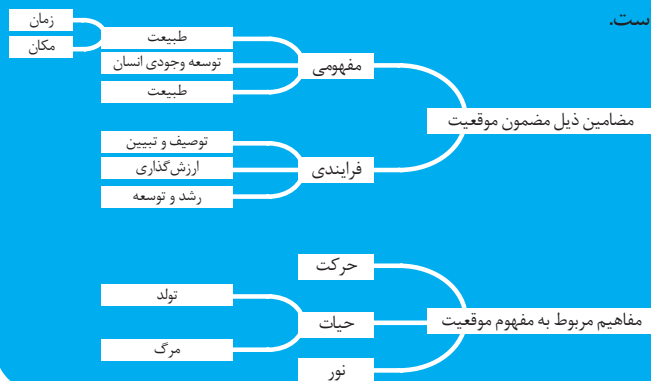
زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد برنامه درسی تلفیقی

- نگرش سیستمی در زمینه کسب معرفت در مورد جهان.
- بحث‌های روان‌شناسی ارگانیسمی در مورد عملکرد مغز.
- مغز از طریق الگوها و پیوندهایی مبتنی بر یکپارچگی می‌تواند اطلاعات را پردازش کند.
- اندیشه‌های نوگرایانه در مورد آموزش و پرورش دموکراتیک.
- اندیشه‌های پست‌مدرن در مورد ثابت نبودن دانش و اینکه دانش به شکل اجتماعی ساخته می‌شود.
- آموزش و پرورش کودک‌محور.
- عمل‌گرایی
- ارزش و اعتبار دانش‌ها تنها در میزان تأثیری است که در حل مسائل می‌گذارند.

ویژگی‌های برنامه درسی تلفیقی و فلسفه

صدرايي (برنامه درسی وحدت‌گرا)

- «وجود» به‌عنوان هرم مضمونی برنامه درسی در نظر گرفته می‌شود.
- قرار گرفتن چهار مضمون «فرهنگ»، «هنر»، «دین» و «دانش» در زیر چتر مضمون وجود.
- مضمون وجود از طریق یکی از این چهار آینه برای انسان تجلی کرده است.
- انسان از مشاهده عریان هستی ناتوان است، زیرا همواره در بند چشم‌انداز خویش و در موقعیت ویژه‌ای اسیر است.
- مضمونی که در مرتبه بعد از مضمون وجود قرار می‌گیرد، «موقعیت» است.



نقد برنامه درسی تلفیقی

- «برای علم ارزش ذاتی در نظر گرفته نمی‌شود.
- «توجه افراطی به مسائل اجتماعی می‌تواند مانع از توجه به علم اصیل باشد.
- «رشد علاقه‌های مربوط به نقش اجتماعی یادگیرندگان، نباید باعث منفعت‌طلبی شود.
- «بلکه باید با رویکرد مسئولیت‌محوری باشد.
- «در بررسی مسائل زندگی، به اجزای دانش به‌صورت هم‌زمان نگریسته می‌شود و به ارتباط درونی بین آن‌ها توجه نمی‌شود.
- «اصل متحدکننده و معنابخش بین مضمون‌های تلفیقی وجود ندارد. در نتیجه با نبود قدرت مانور روی پاره‌هایی از دانش (نبود هرم مضمونی)، درک نکردن یگانگی جهان (وحدت وجود) و در نتیجه احساس نشدن حضور خدا در عالم مواجه می‌شویم.

چگونه طراحی آموزشی مان را وحدت‌گرا کنیم؟

برای معلمان دوره ابتدایی که کل درس‌های پایه خود را تدریس می‌کنند، این امکان وجود دارد که با مطالعه و بررسی کل درس‌ها و انتخاب موضوعاتی متناسب با زندگی روزمره دانش‌آموزان، از جمله مسائل و مشکلات زیست‌محیطی مبتلا به محل زندگی، پروژه‌های کوچکی را تنظیم کنند و به دانش‌آموزان بسپارند. معلمان دوره‌های بالاتر نیز می‌توانند در جلسات مشترکی به هم‌فکری و ارائه راهکار در این زمینه بپردازند. مسائلی چون ریزگردهای آلاینده هوا، بهینه‌سازی مصرف آب، بهینه‌سازی مصرف انرژی، استفاده بهینه و بجا از رسانه‌های مختلف جمعی و موضوعاتی از این دست، در قالب پژوهش‌های دانش‌آموزی قابل بررسی هستند.

ماهیگیر

ابی فیرویل براون
(۱۸۷۱-۱۹۲۷)

ترجمه: مجید عمیق
تصویر: انیمیشن پیر مرد و دریا
اثر الکساندر پدروف

ماهیگیر در سیه دم راهی دریا می شود،
وقتی که همگان هنوز در خوابند
او از عمق دریا،
نان شبش را بیرون می کشد

زندگی ماهیگیر بسیار عجیب است
نیمی از آن در ساحل
و نیمی دیگر در دریا
نمی توان او را یک ماهی نامید
اما مثل من و تو هم نیست

چشم های او مانند دریای مه آلودند
خاکستری نه، نیستند، اما آبی آبی هم نیستند،
چشم هایش مانند قصه های عجیبی هستند که خوانده اید
شاید واقعی به نظر نرسند- اما ممکن است واقعی باشند

او خیلی چیزها درباره قایق ها و جزر و مدها می داند،
و درباره توفان ها، بادها و آسمان
اما وقتی درباره شهری با او حرف می زنی
گله مند می شود و چشمک می زند

ماهیگیر چشم هایی کنجکاو دارد
که با دیدن آن ها حس عجیبی پیدا می کنی
گویی شاهد خیلی چیزها بوده است.
چیزهای حیرت آور و ترسناک.

آسیب‌شناسی پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی

رحیم‌زایر کعبه

مدیر پژوهش‌سرای جابرین حیان ناحیه یک تبریز

مقدمه

در سال ۸۱ طبق بخشنامه شماره ۴۲۰/۲۸ کلید تأسیس پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی زده شد و در سال بعد (۸۲) نخستین، پژوهش‌سرای دانش‌آموزی آغاز به کار کرد. هدف کلی تأسیس این پژوهش‌سراها اشاعه فرهنگ پژوهش میان دانش‌آموزان، ایجاد زمینه برای بروز خلاقیت‌ها و رهنمون شدن آنان به‌سوی علایق و استعدادهایشان بود؛ اهدافی بلند که می‌تواند فواید زیادی را عاید نظام آموزشی کند. (۴)

اکنون به‌نظر می‌رسد، با وجود سپری شدن بیش از یک دهه از عمر پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی در کشور، اهداف موردنظر چندان در عمل تحقق نیافته است و آن‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند؛ چنان‌که بعضی از پژوهش‌سراها به اتاق‌های استراحت همکاران مازاد یا در حال تحصیل تبدیل شده‌اند؛ و یا افرادی در آن‌ها مشغول به کار شده‌اند که توانایی تدریس ندارند و لذا پژوهش‌سرا به‌نوعی یک حیاط‌خلوت برای آن‌ها شده است. بسیاری از نواحی آموزش و پرورش نیز به کسر ساعات موظفی پژوهش‌سراها یا حذف آن‌ها مبادرت نموده‌اند. حتی بسیاری از دانش‌آموزان از وجود محلی به‌نام پژوهش‌سرا اطلاع ندارند. نویسنده که خود مدیریت یکی از پژوهش‌سراهای تبریز را به عهده دارد و مشکلات کار را از نزدیک تجربه نموده است، سعی دارد با طرح این مسئله که «مشکلات و آسیب‌های پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی کدام‌اند؟» راه‌حلهایی را برای رفع مشکلات و آسیب‌های مورد نظر پیشنهاد کند» عوامل مؤثر در کارکرد نامناسب پژوهش‌سراها عبارتند از:

۲ مشکل نیروی انسانی: در اساس‌نامه اولیه پژوهش‌سراها در سال ۸۱، فضای پیش‌بینی شده تنها شامل آزمایشگاه‌های فیزیک، شیمی، زیست و کارگاه کامپیوتر می‌شد، اما در بخش‌نامه سال ۹۲ علاوه بر آن‌ها، فضاهای دیگری چون رباتیک، هوافضا، نانو، پژوهش ریاضی، نجوم و خلاقیت نیز اضافه شد (۲). که باید گفت راه‌اندازی هر کدام از اینها با امکانات کافی به بودجه‌های کلان نیازمند است. علاوه بر این متخصصان هر کدام از رشته‌ها باید از بین دبیران رسمی آموزش و پرورش باشند که به‌جز در مورد درس‌های فیزیک، شیمی، زیست و کامپیوتر، تأمین آن‌ها بسیار دشوار و حتی ناشدنی است. مشکل دیگر، نبود پُست معاونت در پژوهش‌سراهاست که موجب می‌شود بسیاری از کارها به گردن مدیر بیفتد. در نتیجه مدیر نیز در زیر بار حجم کار زیاد یا انجام برخی برنامه‌ها را لغو می‌کند یا اینکه برخی را به شکل صوری و نمایشی انجام می‌دهد.

۱ برنامه‌ها و وظایف متعدد: پژوهش‌سراها، وظایف و برنامه‌های متعددی چون مسابقات علمی، آزمایشگاهی، جشنواره‌های مختلف، فراخوان‌های پژوهشی و همایش‌های علمی را بر عهده دارند.

هر کدام از این برنامه‌ها از طرفی به برنامه‌ریزی دقیق، عدم تداخل کلاس‌ها و برنامه‌ها و از طرف دیگر به زمان زیاد، امکانات و بودجه کافی نیازمندند. مثلاً برای موفقیت در جشنواره جوان خوارزمی لازم است کلاس‌های آن به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که اولاً میان کلاس‌ها تداخل نشود ثانیاً امکانات لازم و کافی چون جا و وسایل آزمایشگاهی برای آمادگی و هدایت دانش‌آموزان وجود داشته باشد. این برنامه‌ها به‌دلیل زمان‌بری و نیاز به امکانات کافی موجب می‌گردد همین که دست‌اندرکاران پژوهش‌سرا می‌خواهند تدابیر لازم را برای جشنواره خوارزمی هماهنگ سازند، برنامه دیگری مثل جشنواره جابرین حیان از راه می‌رسد. در نتیجه برنامه دوم به شکل صوری بر گزار می‌شود.



۳ نبود ردیف بودجه مشخص: در ماده ۱۲ اساس‌نامه پژوهش‌سراها، منابع مالی آن‌ها، سه منبع در نظر گرفته شده که عبارت‌اند از «اعتبارات تخصیصی از سوی شوراهای آموزش و پرورش استان‌ها و مناطق؛ مؤسسات محلی از قبیل شهرداری‌ها، مراکز علمی و پژوهشی و بنگاه‌های اقتصادی و نه‌ایتاً کمک‌های مردمی». بنابراین پژوهش‌سراها رسماً دارای ردیف بودجه خاصی نیستند. همین امر موجب می‌شود تا «برخی پژوهش‌سراها به‌تدریج با انحراف از اهداف اصلی خود برای تأمین هزینه‌های خود دست به برگزاری کلاس‌های کنکور و تقویتی بزنند.» (۴)

۴ مسئله کنکور: براساس ماده ۷ اساسنامه پژوهش سراها در سال ۸۱، دانش آموزان واجد شرایط برای عضویت، دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی هستند با شرایطی چون داشتن رتبه در مسابقات علمی و یا دانش آموزان رتبه اول تا پنجم در هر پایه و رشته تحصیلی در همه مدارس. اما این امر در عمل محقق نشده است. زیرا دانش آموزان، خصوصاً تیزهوشان، تمامی نیروی خود را صرف موفقیت در کنکور می کنند، چرا که کنکور آینده شغلی، منزلت اجتماعی، نوع درآمد و سبک زندگی آنان را تعیین می کند و سرنوشت و زندگی شان را رقم می زند. دانش آموزان غیرممتاز و گاه کم پایه هم با دیدگاه کلاس تقویتی یا رفع اشکال درسی به پژوهش سراها نگاه می کنند.

امروز کنکور به حدی اهمیت دارد که پژوهش سراها فقط با وعده موفقیت در کنکور می توانند طرح های خود را به جلو ببرند. زیرا دانش آموزانی که رتبه اول تا سوم کشاورزی جشنواره خوارزمی را به دست آورند، بدون کنکور در همان رشته ای که طرح ارائه کرده اند می توانند در دانشگاه ها پذیرش شوند. بنابراین کنکور به شکل فعلی مهم ترین مانع بر سر راه حضور و عضویت دانش آموزان دوره دوم متوسطه خصوصاً دانش آموزان نخبه می باشد.

۶ آموزش محوری به جای پژوهش محوری: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در راهکارهای ۱/۲۳، ۱۱/۷، ۱۸/۳ و ۲۳/۲ و ۲۳/۳ به مواردی چون ایجاد شبکه پژوهشی در قالب شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات، گسترش فرهنگ تفکر و پژوهش، حمایت های مادی و معنوی از طرح ها و نوآوری های تربیتی بومی، انتشار یافته های پژوهشی، ایجاد بانک اطلاعاتی و... اشاره دارد (۵). اما با وجود این، شیوه یادگیری در کشور ما آموزش محور و نه پژوهش محور است. شیوه آموزش محور مثل این است که فردی شنا کردن را از طریق خواندن کتاب آموزش شنا یاد بگیرد نه اینکه شنا را عملاً در استخر تمرین کند. کنکور اوج شیوه آموزش محور است که در آن، فقط حفظیات و آموزش های یاد داده شده و نه استعداد و مهارت، مورد امتحان قرار می گیرد و مجوز ورود به دانشگاه ها داده می شود. ورود به دانشگاه نیز موجب کسب مزایای اجتماعی شده و سرنوشت مثبتی برای فرد به بار می آورد. در مقابل، دانش آموزانی که در پژوهش سراها به شیوه پژوهش محور فعالیت می کنند، معمولاً نمی توانند در کنکور موفق شوند و مدرکی دانشگاهی بگیرند. در نتیجه از نظر اجتماعی، آینده شغلی و نوع درآمد سرنوشت مبهم و گاه تاریکی پیدا می کنند.

۵ هزینه زیاد، فایده کم: انجام کار پژوهشی برای دانش آموزان عضو پژوهش سرا از چند جنبه بسیار پرهزینه است. اولاً هر طرحی که دانش آموز بخواهد آن را در عمل پیاده سازد به هزینه مالی کم یا زیادی نیاز دارد که متأسفانه پژوهش سراها فاقد چنین بودجه ای هستند و اگر هم بودجه ای داشته باشند به دلیل نامشخص بودن نتیجه طرح از قبول آن سر باز می زنند. ثانیاً یک طرح مدت ها وقت دانش آموز را می گیرد، تازه ممکن است به موفقیت نرسد، اگر هم به موفقیت برسد ممکن است به دلیل تکراری بودن یا نداشتن ایده نوآورانه از سوی داوران رد شود در نتیجه همه زحمات دانش آموز بر باد رود. ثالثاً بسیاری از طرح ها نیاز به گرفتن تأییدیه از سازمان مربوطه دارند که این امر مشکلات اداری و اجرایی خاص خودش را داشته و گاه امکان پذیر نمی گردد. نهایتاً دانش آموز حتی با کسب رتبه برتر کشوری جشنواره خوارزمی با عدم پذیرش برخی دانشگاه ها، به دلیل ندادن کنکور، مواجه می شود. بنابراین دانش آموزان نمی خواهند خود را وارد یک بازی بکنند که دارای هزینه مالی، زمانی و ریسک در موفقیت است. پس بهترین گزینه را سرمایه گذاری مستقیم در کنکور می بینند که راهی آزموده شده و کم ریسک است.

راه حل

موارد اول تا سوم، که در بالا مطرح کردیم، بیشتر مربوط به سطح خرد یا سازمان داخلی پژوهش سراها و سه مورد بعدی مربوط به سطح کلان یا ساختار آموزش و پرورش می باشند. بنابراین برای تغییر وضعیت ساختاری مذکور، سه تغییر ضروری است:

۱. تحول در نظام کنکور: اگر امتحان کنکور به شیوه ای برگزار گردد که در آن نه محفوظات دانش آموز بلکه توان پژوهش و مهارت عملی او مورد سنجش قرار گیرد؛ در این صورت، شاهد هجوم اکثر دانش آموزان خصوصاً تیزهوشان به پژوهش سراها برای یادگیری مهارت های عملی و پژوهشی خواهیم بود.

۲. پژوهش محوری به جای آموزش محوری: اگر پژوهش به یک ارزش و اولویت اساسی برای کشور تلقی شود؛ آنگاه نتایج در سطح عملی و هنجاری خود را نشان خواهد داد. تبدیل پژوهش به یک ارزش، زمانی عملی می شود که راه حل مشکلات جامعه نه در افکار سلیقه ای و ایدئولوژیکی بلکه در تحقیق علمی جست و جو شود تا نخبگان علمی بتوانند مهم ترین جایگاه های اجتماعی را به دست آورند و شایستگی های پژوهشی به یکی از مهم ترین معیارهای تحرک اجتماعی تبدیل شود و...

۳. واحد درسی «پژوهش و مهارت عملی»: اگر یک واحد درسی مثلاً تحت عنوان «پژوهش و مهارت عملی» در برنامه درسی دانش آموزان قرار داده شود و متولی آن نیز پژوهش سراها باشند، در این صورت، دانش آموزان در سایه یک توفیق اجباری با پژوهش سراها آشنا می شوند و حضور و مشارکت آن ها موجب تحرک و رونق پژوهش سراها می شود.

* منابع

۱. برگرفته از بخش نامه «اساسنامه پژوهش سراهای دانش آموزی»، شماره ۴۲۰/۲۸، مورخه ۱۳۸۱/۱۱/۱۴.
۲. بخش نامه «توسعه و فعال سازی پژوهش سراهای دانش آموزی»، شماره ۴۰۰/۲۲۶۰۲۱، مورخه ۱۳۹۲/۱/۲۵.
۳. پارسانیا، حمید و دیگران (۱۳۹۳)، جامعه شناسی (۱)، شماره ۲۴۳/۱، نشر کتاب های درسی ایران.
۴. خیار مریم، «پژوهش سراهای دانش آموزی؛ مهجور و بی امکانات»، روزنامه جام جم، شماره ۳۹۴۶، مورخه ۱۳۹۳/۱/۲۳.
۵. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آذر ۱۳۹۰.

معلم خلق کریم

به یاد شادروان استاد احمد احمدي بيرجندی

جعفر ربانی / تصویرگر: مرتضی یزدانی

✕ معلم دانشجو ✕

سید محمد فرزانه بود که این شاگرد از او چنین یاد کرده است:

«من از مرحوم سید محمد فرزانه که در سال ۱۳۱۹ رئیس دبیرستان بیرجند بودند و چند درس از دروس ادبی ما را بر عهده داشتند، چه از لحاظ درسی و چه از لحاظ اخلاقی و تربیتی، تأثیر پذیرفته‌ام. مرحوم فرزانه به نظر من یک نمونه و اسوه به تمام معنا برای تربیت ما بود... گاهی ما را تا دو ساعت در سر کلاس نگه می‌داشتند و ما چنان با بیانات ایشان گرم می‌شدیم که اصلاً گذشت زمان را احساس نمی‌کردیم.»

درباره خود شادروان احمدی نیز شاگردان و دوستان او از همین نوع سخن گفته‌اند. از جمله استاد محمدمهدی ناصح، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، گفته است: «نام استاد احمدی برای آشنایان وی ادب نفس و خلق کریم و دین‌باوری و سلامت نفس را تداعی می‌کند. او معلمی به تمام معنا نمونه و الگو و در معنی اتم آن معلم بود.»

باری، احمدی بیرجندی در مشهد که بود به توصیه دو تن از دوستانش که هریک معلمانی صاحب نام بودند، یعنی دکتر حسین رزمجو [که در همین چند ماه اخیر در گذشت] و دکتر عباس سعیدی [استاد فقید دانشگاه فردوسی] به‌عنوان مدرس، به دانشسرای مقدماتی و سپس دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد رفت و به تدریس ادامه داد.

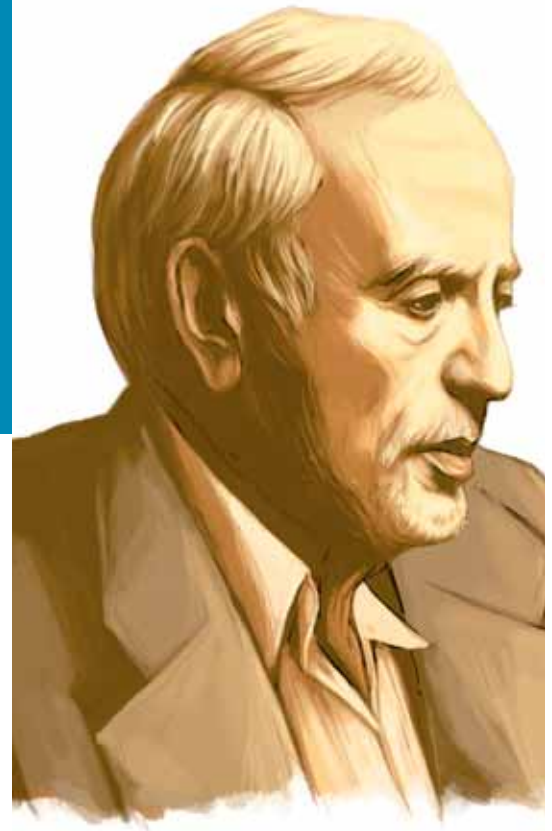
او سال‌ها در این خدمت باقی بود تا در سال ۱۳۵۶ بازنشسته شد. البته هیچ‌گاه بیکار نماند و از آن پس به گونه‌ای دیگر به آموزش و تعلیم پرداخت.

شادروان استاد احمد احمدي بيرجندی از نوادر معلمان خراسان و بلکه ایران بود. وی در واقع یکی از ده‌چهره شاخص آموزشی - فرهنگی است که در عصر حاضر از فرهنگ شهر بیرجند برخاسته‌اند. این معلم بزرگ در سال ۱۳۰۳ در بیرجند، در روستای اناران، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی، به دبیرستان شوکتیه رفت و پس از گذراندن دوره اول متوسطه وارد دانشسرای مقدماتی شد و از سال ۱۳۲۲ با استخدام در آموزش و پرورش معلمی را آغاز کرد. عشق به ادامه تحصیل، چند سال بعد احمدی را به تهران کشاند و او در تهران در رشته زبان و ادبیات فرانسه مدرک لیسانس گرفت. از استادان او در این سال‌ها باید از محمد معین، پرویز خانلری، سید محمد فرزانه و مهدی الهی قمشه‌ای نام برد. پس از دریافت لیسانس به بیرجند بازگشت و چهارده سال در شهر زادگاهش خدمت کرد که پنج سال آن را مدیر دانشسرای مقدماتی بود. احمدی در شهریور ۴۰، به قصد اقامت در مشهد و هم‌جواری با آستان مقدس امام رضا (ع) خود را به این شهر انتقال داد و در دبیرستان «فیوضات» به تدریس ادبیات و فلسفه و روان‌شناسی مشغول شد، زیرا تدریس زبان فرانسه در مدارس رو به افول گذاشته بود و چندان نیازی به معلم فرانسه نبود.

احمدی بیرجندی در دو عرصه آموزش و قلم، یا معلمی و نویسندگی، به اشتها رسید. در معلمی، وی پرورده معلمان و استادانی بود که خود از معلمان بزرگ بودند. یکی از آنان



ویژگی بارز و برجسته احمدی بیرجندی اعتقاد صحیح و صمیمانه و در عین حال روشن‌گرانه او به اسلام بود. از این رو او بیش از اینکه یک «معلم» باشد و تنها به «یاد دادن» بیندیشد، «مربی» بود و به «ساختن و پروردن» می‌اندیشید و عمل می‌کرد



✕ احمدی، معلم مربی ✕

ویژگی بارز و برجسته احمدی بیرجندی اعتقاد صحیح و صمیمانه و در عین حال روشنگرانه او به اسلام بود. از این رو او بیش از اینکه یک «معلم» باشد و تنها به «یاد دادن» بیندیشد، «مربی» بود و به «ساختن و پروردن» می‌اندیشید و عمل می‌کرد به همین جهت کوشید کتاب‌هایی نیز تألیف کند که در تهذیب و تربیت نوجوانان مؤثر باشد: وی در گفت‌وگو با مجله رشد ادب فارسی اظهار داشته است: «من به علت انسی که با مذهب داشتم از همان اوایل متوجه نقطه‌ضعفی شدم و آن اینکه نوجوانان و جوانان ما کتاب مناسب برای مطالعه ندارند... در آن دوره جز معدودی افراد، کسی به فکر جوان‌ها نبود... آن موقع فکر کردم که تعدادی کتاب‌های مذهبی برای جوانان و نوجوانان بنویسم» از جمله کتاب‌هایی که احمدی در این زمینه نوشت باید به اسلام راه روشن، سیمای تابناک علی (ع) و دانای راز (درباره اقبال لاهوری) اشاره کنیم.

شادروان احمد احمدی بیرجندی، تا آخرین ماه‌های عمر از پاننشست و خدمت کرد. او از سال ۱۳۶۲ تا ۶۹ مدیر کتابخانه‌های جامع گوهرشاد در مشهد بود و سپس تا آخرین روزهای عمر، در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی به خدمت اشتغال داشت. و سرانجام به علت سکنه مغزی در آذرماه ۱۳۷۷ درگذشت.

✕ احمدی نویسنده ✕

اما در عرصه قلم؛ احمدی بیرجندی در این عرصه کارنامه‌ای درخشان از خود به جا گذاشت. اولین اثر او کتابی بود به نام «زندگی و افکار ولتر» که در سال‌های اول دهه ۳۰ چاپ شد. با این کار قلم او به کار افتاد و از آن پس در سال‌های پیاپی، پیوسته اثر تازه‌ای منتشر می‌کرد، ضمن اینکه با روزنامه‌هایی چون خراسان و آفتاب شرق در مشهد و مجلات یغما، سخن، راهنمای کتاب و آموزش و پرورش در تهران همکاری داشت.

احمدی همواره دغدغه درست‌نویسی و انشا را داشت، از این رو چندین کتاب در این زمینه داشت از آن جمله است «برگزیده نثر فارسی» و «سیر سخن» - در دو جلد نظم و نثر - که با همکاری دکتر حسین رزمجو تألیف کرد، و دیگری «انشا و نویسندگی» که به تنهایی نوشت.

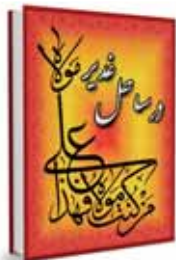
✕ تألیفات ✕

از احمد احمدی بیرجندی ۳۸ کتاب، ۶۰ مقاله، ۶ ترجمه و ۱۴ نقد و نظر باقی مانده است که به تعدادی از آن‌ها در بالا اشاره کردیم. اکنون برای نمونه، تعداد دیگری را نیز نام می‌بریم:

۱. کتاب‌ها: آموزش و پرورش در شاهنامه (۱۳۵۷)، بحثی در دستور زبان فارسی (۱۳۷۰)، پند و عبرت (۱۳۷۴)، دانه و پیمانه، داستان‌هایی از عارفان بزرگ سنایی، عطار، مولوی، سعدی (۱۳۵۷).
۲. مقالات: ابن‌حسام خوسفی، شاعری حقایق‌شناس اما ناشناس (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۴)، اقبال لاهوری و قرآن (مجله بشارت، ۱۳۷۶)، بیرجند شهر ما (نشریه بینالود، ۱۳۷۲)، سفرنامه‌ها درباره بیرجند چه نوشته‌اند؟ (مجله خاوران، ۱۳۶۹)، شیخ هادی هادوی بیرجندی (یغما)

* منابع تدوین این مقاله

۱. سکه صاحب عیار، گفت‌وگوهایی با برخی از استادان ادب فارسی، به کوشش جعفر ربانی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۷.
۲. مقاله «استاد احمد احمدی بیرجندی»، دکتر حسن ذوالفقاری، مجله رشد ادب فارسی، ۱۳۷۰.
۳. مقاله «دین‌باوری استاد احمد احمدی»، دکتر محمدمهدی ناصح، کتاب ماه ادبیات، آذر، ۱۳۷۷.
۴. گفت‌وگو با احمد احمدی بیرجندی، رشد ادب فارسی، سال اول، ۱۳۶۴.
۵. مقاله «استاد احمد احمدی بیرجندی»، به قلم احمد آخوندی، در وبلاگ نارانیوز.



درست و غلط سرطان

فرزانه نوراللهی

در شماره قبل به اهمیت حفظ سلامتی و ارتقای آن به عنوان سرمایه زندگی پرداختیم. در این شماره به معرفی سرطان و اصلاح باورها در این زمینه می پردازیم و با معرفی سایت های مفید برای افزایش آگاهی شما درباره آن، امیدواریم شاهد کاهش آمار مبتلایان به آن باشیم.

سرطان چیست؟

همان طور که یک ساختمان بزرگ از تجمع تعداد زیادی آجر، خشت یا سنگ تشکیل شده، بدن هر موجودات زنده نیز از تجمع تعداد زیادی سلول به وجود آمده است.

در حالت طبیعی هر روز میلیون ها سلول در بدن انسان به علت پیری یا صدمات و جراحات می میرند و به جای آن ها سلول های تازه جانشین می گردند. در بعضی از شرایط به عللی، یک سلول تغییر شکل پیدا می کند و تبدیل به یک سلول سرطانی می شود. سلول سرطانی شباهت زیادی به سلول های طبیعی بدن ندارد و برای هدف خاصی، یا وظیفه بخصوصی تقسیم بندی نمی شود. تقسیمات بی هدف و سریع سلول های سرطانی در هر نقطه از بدن که باشد به تدریج توده یا توموری تشکیل می دهد و این توده با ترشح موادی به داخل بدن و یا فشار به اعضای مجاور موجب اختلالات عظیمی در بدن می گردد. سلول های طبیعی به گونه ای برنامه ریزی شده اند که بعد از طی یک دوره مشخص خواهند مرد در حالی که سلول های سرطانی فاقد این خاصیت اند و بدون هدف خاصی رشد می کنند. مجموعه این توده سلولی و علائم و عوارض آن ها بیماری سرطان را به وجود می آورند.

در کشورهای توسعه یافته، سرطان دومین علت مرگ بعد از بیماری های قلبی-عروقی می باشد و مطالعات همه گیرشناسی نشان می دهند که این روند در کشورهای کمتر توسعه یافته نیز در حال افزایش است.

سرطان یک بیماری با علت واحد و مجزا نیست، بلکه همانند اغلب بیماری های مزمن دیگر است که بایستی مجموعه ای از عوامل مختلف همراه هم عمل کنند تا این بیماری عارض شود.

اصلاح باورها، مبارزه با سرطان

همه ارگان ها و سازمان های دولتی و غیردولتی و افراد می بایست این پیام را منتقل کنند که: «مهار سرطان باید یک اولویت سلامتی باشد» در خصوص بیماری سرطان باورهای نادرستی وجود دارد که باید آن ها را اصلاح کرد. طبق گزارش انجمن بین المللی کنترل سرطان، سالانه ۷/۶ میلیون نفر به علت سرطان جان شان را از دست می دهند که این رقم از مجموع مرگ ناشی از ایدز، سل و مالاریا بیشتر است.

انجمن بین المللی کنترل سرطان بر روی اصلاح باورهای نادرست و برداشت های اشتباه از سرطان توصیه هایی نموده است.



سرطان فقط یک بیماری است

باور درست سرطان فقط یک بیماری نیست بلکه شامل مفاهیم وسیع اجتماعی-اقتصادی، توسعه‌ای و انسانی است. سرطان واژه‌ای مربوط به گروه بزرگی از بیماری‌هاست که می‌تواند هر عضوی از بدن را درگیر کند.

۰۲

سرطان بیماری مخصوص کشورهای پیشرفته، ثروتمند و با جمعیت سالخورده است

باور درست سرطان یک اپیدمی جهانی است. سرطان در همه سنین، همه طبقات اجتماعی، اقتصادی و در کشورهای در حال توسعه نیز دیده می‌شود.

۰۱

۰۴

تقدیر این بوده که من به سرطان مبتلا شوم

باور درست با اتخاذ راهکارهای مناسب، می‌توان از یک سوم سرطان‌های شایع پیشگیری کرد.

۰۳

سرطان مساوی مرگ است

باور درست بسیاری از سرطان‌هایی که در گذشته درمان مناسب نداشتند و تقریباً مساوی با مرگ در نظر گرفته می‌شدند اکنون با پیشرفت‌های به‌وجود آمده درمان می‌شوند.

۰۶

علائم و نشانه‌هایی از سرطان وجود ندارد

باور درست شناسایی سرطان در مراحل اولیه و شناخت علائم هشداردهنده سرطان هم هزینه کمتری بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند و هم امکان استفاده از روش‌های درمانی جدید و مؤثر را برای فرد مهیا می‌سازد.

۰۵

لازم نیست در مورد سرطان صحبت کنیم

باور درست به‌علت آگاهی کم در خصوص سرطان، مردم از شنیدن کلمه سرطان واهمه دارند (اغلب سرطان یک تابو است)، بعضی‌ها آن را مخفی می‌کنند و عده‌ای هم از درمان‌های سنتی استفاده می‌کنند و زمان برای درمان را از دست می‌دهند. صحبت کردن در مورد سرطان می‌تواند با باورهای منفی در مورد این بیماری مبارزه کند زیرا ترس از سرطان مانع از این می‌شود که افراد به‌دنبال تشخیص و درمان اولیه بروند. دولت‌ها، جوامع و رسانه‌ها نقش مهمی در تغییر فرهنگ و برداشت عموم از سرطان دارند. صحبت کردن با همسر، اعضای خانواده، دوستان و همکاران شخص بیمار سرطانی می‌تواند به کاهش احساسات منفی ایجاد شده، اعم از شوک، ترس، خشم، اندوه، احساس تنهایی و اضطراب کمک کند.

۰۷

در مورد سرطان هیچ کاری نمی‌توان کرد

باور درست مؤثرترین و به‌صرفه‌ترین راه برای کاهش بار سرطان در طولانی‌مدت پیشگیری است. اجرای برنامه‌های شناسایی زودرس سرطان با کاهش مرگ‌ومیرهای ناشی از سرطان همراه بوده است.

* نشانی وبگاه
www.ncii.ir
cancer-hospital.sums.ac.ir



علی اکبر قاسمی گل افشانی
دبیر ادبیات از سواد کوه

مطمئن باشید غیر عشق نمی‌تواند آن را تفسیر
بکند:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
(حافظ)
پس مدرسه منزلگاه عشق است و معلم و
دانش آموز، عاشق و معشوق هم هستند. عاشق از
معشوق و معشوق از عاشق جدا نیست.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز
(حافظ)
حال که اینگونه است؛ تمام سعی من بر این است
تا:

۱. برای «دانش آموزم» احترام و ارزش قائل بشوم،
چون برای «خودم» احترام و ارزش قائل هستم؛
۲. به «دانش آموزم» دروغ نگویم چون به «خودم»
دروغ نمی‌گویم؛
۳. در رفتار با «دانش آموزم» صورتک به چهره
نداشته باشم و خودمانی باشم، چون در رفتار با
«خودم» صورتک به چهره ندارم.

مادری مدام به فرزندش می‌گفت: بچه جان! من
مادر تو هستم، تا اینکه روزی فرزند برگشت و به
مادرش گفت: مادر جان! مقام مادری را من به تو
دادم!

در واقع مادر و فرزند هر دو راست می‌گفتند. حال
قصه آن مادر و فرزند، به قول مولوی در مثنوی «خود
حقیقت نقد حال ماست آن» میان معلم و شاگرد
هم چنین رابطه دوسویه‌ای برقرار است. وجود هر
کدام به دیگری مرتبط است؛ دانش آموز بدون معلم
و معلم بدون دانش آموز معنا پیدا نمی‌کند. آن‌ها
همدیگر را کامل می‌کنند. اگر نیک بنگریم آن‌ها
از هم جدا نیستند. شما شمس و مولوی و یا لیلی
و مجنون را در نظر بگیرید. سرنوشت آن‌ها در هم
تنیده است. مجنون بدون لیلی و لیلی بدون مجنون
مفهومی ندارد و قصه بی‌روحی بیش نیست. چه زیبا
سروده است حضرت مولوی که:

من کیم؟ لیلی و لیلی کیست؟ من
ما یکی روحیم اندر دو بدن

بدون تردید زیباترین تفسیر این رابطه معلم و
شاگردی را باید در «مکتب عشق» جست‌وجو کرد.
عشق است که آن را معنا می‌کند:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

(حافظ)



تجربه‌هایی از زندگی معلمی من

در این مجال اندک می‌خواهم به‌صورت گذرا به چند نمونه از تجربه‌های معلمی خودم (مرتبط با موضوع نوشتار؛ یعنی، با دانش‌آموزان خودمانی باشیم!) اشاره کنم. امیدوارم مورد پسند شما عزیزان قرار بگیرد.

۱. شماره همراه خودتان را به دانش‌آموزتان بدهید

ماه مهر که فرا می‌رسد. شماره همراهم را به دانش‌آموزانم می‌دهم. الان همه دانش‌آموزانم شماره مرا دارند. باور کنید حتی یک بار هم مزاحم تلفنی نداشتم. به پیامک‌های آن‌ها جواب می‌دهم. اینکه معلم به پیامک دانش‌آموزش جواب می‌دهد، دانش‌آموز احساس بزرگی می‌کند. شما را نمی‌دانم ولی من این‌جوری هستم. وقتی دوران دانشجویی به استادی سلام می‌گفتم و استاد می‌ایستاد و احوال‌پرسی می‌کرد، کلی ذوق می‌کردم که: مژده بده، مژده بده، یار پسندید مرا سایه او گشتم و او برد به خورشید مرا (هوشنگ ابتهاج)

۲. از خاطرات آموزنده و تأثیرگذار دوران تحصیلتان در کلاس‌ها بگویید

شاید «آینده» در ذهن دانش‌آموز مبهم باشد؛ ما که چندتا پیراهن بیشتر از دانش‌آموزانمان پاره کردیم باید راه را به آن‌ها نشان دهیم. یک راه این است که در موقعیت‌های گوناگون، خاطرات آموزنده و تأثیرگذار دوران تحصیلی خودمان را برای دانش‌آموزان کلاس تعریف کنیم. در بسیاری از کلاس‌ها وقتی می‌خواستیم بگویم روزگار همیشه بر یک منوال نمی‌ماند، خاطره زیر را که عنوان «گهی پشت زین و گهی زین به پشت» به آن داده‌ام، تعریف کرده‌ام:

سال ۷۲ دانش‌آموز سال دوم دبیرستان «شهید خسرو درزی» قائم‌شهر بودم. روزی مدیر دبیرستان ما، روان‌شاد عشقعلی علیپور، من و چند نفر از دانش‌آموزان را به دفتر دبیرستان فراخواند و گفت: «بچه‌ها! المپیاد ادبی در پیش است. خودتان را برای المپیاد آماده کنید. منابع آزمون هم، کتاب‌های درسی و باب‌هایی از گلستان و بوستان سعدی است.» بعد اضافه کرد: «گلستان و بوستان را یا از آشنایان و یا از کتابفروشی‌ها تهیه کنید.» برای خرید گلستان و بوستان به چند کتابفروشی رفتم. آن‌روزها قیمت پشت جلد گلستان و بوستان، به ترتیب، ۲۲۰

تومان و ۲۴۰ تومان بود. پولم کافی نبود. نخریدم. در آزمون شرکت کردم ولی رد شدم. هفت هشت سالی از این ماجرا گذشت. حالا خودم دبیر ادبیات شده بودم و چند صد جلد کتاب در گنجینه خانه‌ام داشتم. در دبیرستان الزهرای سوادکوه مشغول تدریس بودم. دانش‌آموزی دست بلند کرد و گفت: ببخشید آقای گل‌افشانی! شما گلستان و بوستان دارید؟ من هم از او پرسیدم: شما المپیاد ادبی دارید؟ گفت: بله. کتاب‌ها را برای او آوردم. آن روز بود که مفهوم درست این بیت مشهور فردوسی را درک کردم: چنین است رسم سرای درشت گهی پشت زین و گهی زین به پشت

۳. از زندگی خانوادگی‌تان بگویید

باور کنید هیچ مشکلی پیش نمی‌آید اگر دانش‌آموز ما نام فرزند ما را بداند؛ شغل بابای ما را بداند؛ اصالت ما را بداند؛ حتی نشانی منزل ما را هم بداند. مگر دوستان ما این اطلاعات ما را ندارند؟ فرض کنید دانش‌آموز ما هم یکی از دوستان ماست. این‌ها صفا و صمیمیت میان معلم و دانش‌آموز را بیشتر می‌کند و دل‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر می‌سازد. چون به اینجا رسیدم بد نیست راجع به همین بند نیز برای شما عزیزان خاطره‌ای را ذکر کنم:

نام مادر عزیز من پروانه صالحی گل‌افشانی است. در کلاس سوم تجربی داشتم بیت زیبای زیر را از دیباجه گلستان سعدی تفسیر می‌کردم: ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد... همه نکات راجع به این بیت را بیان کردم. سپس رو کردم به بچه‌ها و گفتم: یک نکته راجع به این بیت باقی مانده است، آن را شما بگویید. هر کدام از بچه‌ها مطلبی گفتند. اما من گفتم: «این بیت تلمیح (اشاره) دارد به داستان زندگی مادرم پروانه خانم. داستان سختی‌ها و مشکلات او که هیچ وقت در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی لب به شکایت باز نکرد.» با شوخی و مزاح من بچه‌ها خیلی شاد شدند. در همین زمان دانش‌آموزی دست بلند کرد و پرسید: اسم بابای شما چیست؟ گفتم: نام پدرم حبیب قاسمی گل‌افشانی است و در ادامه گفتم: سلمان ساوجی شاعر غزل‌سرای قرن هشتم هجری نام پدر و مادر مرا در یک بیت مجموع آورده است: حَبِّذاً حالت پروانه که در کوی حبیب به هوای دل خود می‌کند آخر پرواز



جانوران مهره دار

وبی مهره

در طرح درس کارگاهی
علوم سوم دبستان

مهرنوش فرهپور - غزاله کریمانی پور
منطقه یک آموزش و پرورش تهران

شروع کلاس

مدت زمان پیشنهادی: ۵ دقیقه

معلم در جلسه قبل به عنوان «فعالیت خانه» از دانش آموزان خواسته است تا تعدادی عکس جانوران را از مجله‌ها و... جدا کنند و به کلاس بیاورند و آنگاه برای شروع کلاس از دانش آموزان می‌خواهد به صورت فردی، عکس‌هایی را که به کلاس آورده‌اند روی میزشان طبقه‌بندی کنند.

انتظارات آموزشی

دانش آموزان بتوانند

۱. جانوران مهره‌دار و بی‌مهره را تشخیص دهند؛
۲. جانوران مهره‌دار را در پنج گروه طبقه‌بندی و نام هر گروه را بیان کنند؛
۳. ویژگی‌های هر گروه از بی‌مهره‌ها، ماهی‌ها، دوزیستان، خزندگان، پرندگان و پستانداران را بیان کنند؛
۴. در مورد کاربرد باله‌های ماهی هنگام شنا توضیح دهند؛
۵. تفاوت بین دوزیست و دوزیستگاه را توضیح دهند؛
۶. تفاوت بین تخم‌ریزی و تخم‌گذاری را بیان کنند؛
۷. تفاوت بین تخم‌پرندگان و خزندگان را بیان کنند؛
۸. توضیح دهند که چرا پلاتی‌پوس، خفاش، وال و... در گروه پستانداران قرار می‌گیرند.

درس کوتاه

مدت زمان پیشنهادی: ۱۰ دقیقه

معلم در کلاس توضیح می‌دهد که هر جانور هم ویژگی‌های عمومی و هم ویژگی‌های خاص خود را دارد و ما جانورانی را که همه ویژگی‌هایشان مانند وسیله تنفسی، روش تولیدمثل، پوشش، روش حرکت و... شبیه به هم است، در یک گروه قرار می‌دهیم. سپس با روش بحث کلاسی، هر کدام از این ویژگی‌ها در کلاس توضیح داده می‌شود.

زمان کار مستقل

مدت زمان پیشنهادی: ۲۵ دقیقه

معلم دانش آموزان را گروه بندی می کند. برای گروه بندی دانش آموزان از دو شیوه می توانیم استفاده کنیم: معلم با توجه به تعداد دانش آموزان کلاس، تعدادی جانور مهره دار را انتخاب و از هر کدام ۴ عکس تهیه می کند و به دانش آموزان می دهد. هر دانش آموز باید هم گروهی خود را براساس عکس مشابه پیدا کند. با توجه به اینکه دانش آموزان قبلاً با نیازهای جانوران (آب، غذا، هوا، زندگی گروهی و...) آشنا شده اند، از هر نیاز روی ۴ کاغذ کوچک می نویسیم و به دانش آموزان می دهیم. هر دانش آموز باید هم گروهی خود را براساس نیاز مشابه پیدا کند. دانش آموزان در گروه های ۴ نفره دلیل طبقه بندی خود را برای یکدیگر توضیح می دهند. به هر گروه جدولی داده می شود، که در آن ویژگی های هر گروه از جانوران نوشته شده است. سپس دانش آموزان گروه، با همکاری هم، کل عکس های جانوران گروه را طبقه بندی می کنند.

گروه ها	وسيلة تنفسی	پوشش	روش حرکت	وسيلة حرکتی	روش تولیدمثل	ویژگی های خاص گروه
بی مهرگان	لوله تنفسی، شش و آبشش	اسکلت خارجی یا بدون پوشش	شنا رفتن، پرواز کردن، خزیدن	دست و پا، بدون دست و پا	تخم گذاری یا تخم ریزی	ستون مهره و اسکلت داخلی ندارند. بعضی اسکلت خارجی دارند و بعضی اسکلت خارجی ندارند.
ملحی ها	آبشش	پولک (فلس)	شنا کردن	باله و دم	تخم ریزی	هنگام خواب پلک ها را می بندند، بعضی از ماهی ها مانند کوسه اسکلت از چسب غضروف دارند.
دوزیستان	نوزادی: آبشش بزرگسالی: شش و تنفس پوستی	بدون پوشش تنفس پوستی دارند.	نوزادی: شنا کردن بزرگسالی: راه رفتن و جهیدن	نوزادی: باله (دم) بزرگسالی: (باله) دست و پا	تخم ریزی	دو مرحله زندگی دارند و بدنشان تغییر می کند. تنفس پوستی دارند در نتیجه پوشش ندارند و پوستشان مرطوب و لغزنده است.
مهرداران	شش	پولک (فلس)	راه رفتن، شنا کردن، خزیدن	دست و پا یا بدون دست و پا	تخم گذاری	معمولاً تخم های خود را زیر خاک پنهان می کنند. پوسته تخم آن ها نرم و کاغذی است. تعداد تخم آن ها زیاده از پرتعداد است.
پرنده گان	شش	پر	پرواز کردن، شنا کردن	بال و پا	تخم گذاری	همه پرنده گان پرواز نمی کنند معمولاً روی تخم خود می خوابند. پوسته تخم آن ها محکم است.
پستانداران	شش	مو، پشم، تیغ، خز	راه رفتن، پرواز کردن، شنا کردن	دست و پا	چهارپایی	پستان دارند و به بچه های خود شیر می دهند. پلاسیوس و آکدینه دو پستاندار تخم گذار هستند.



با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می شود:

- رشد کودک** برای دانش آموزان پیش دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی
- رشد نوجوان** برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی
- رشد دانش آموز** برای دانش آموزان پایه های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می شود:

- رشد نوجوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد پسر** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول
- رشد جوان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم
- رشد جوانان** برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می شود:

- رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی
- رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه ای و کار دانش • رشد آموزش پیش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جوان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه های آموزشی و... تهیه و منتشر می شود.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.
- تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸
- وبگاه: www.rushdmag.ir



دولت و ملت، همدلی و هم‌زمانی

رشد دانش

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجله رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک یا پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۷۷۳۳۹۱۹۴، لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

♦ عنوان مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ تلفن امور مشترکین: ۱۴-۷۷۳۳۹۷۱۳ و ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

معلم برد شیشه‌ای کلاس را با خط‌هایی که می‌کشد، به شش قسمت تقسیم می‌کند و در بالای هر قسمت هر یک از نام‌های بی‌مهره‌ها، ماهی‌ها، دوزیستان، خزندگان، پرندگان و پستانداران را می‌چسباند. به هر گروه چسب خمیری داده می‌شود تا هر یک از دانش‌آموزان عکس‌های خود را روی برد در قسمت مربوط بچسباند.



نمونه کار یکی از کلاس‌های سوم

زمان به اشتراک‌گذاری کارها و جمع‌بندی

مدت زمان پیشنهادی: ۱۵ دقیقه

معلم عکس‌های چسبانده شده در هر گروه را بررسی می‌کند و عکس‌هایی را که به اشتباه در گروهی قرار گرفته‌اند از روی برد جدا می‌کند و سپس با مرور ویژگی‌های آن جانور به صورت بحث کلاسی و پرسش و پاسخ، عکس جانور را در گروه صحیح می‌چسباند.